



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

۱۲ / ۲۸۴۵۵



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

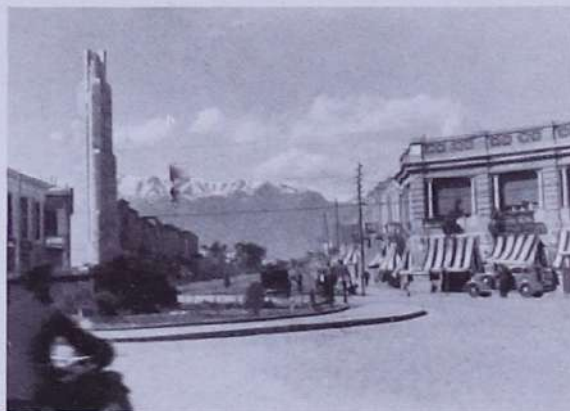
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
اداره کل اطلاع رسانی  
شماره ثبت: ۸۴۴۸۶۵۵



که ایران ما باستانی بود  
همان کشور داستانی بود

پاینده ایران

بیایید تا سوی ایران رویم  
سوی مرز پاک دلیران رویم



که باشد بهر فصل گلزار او \* پرا زلاله و سنبل مشک بو \* بود خاک آن گوهری تا بناک \* رویم و بچوئیم گوهر ز خاک

überreicht durch die SIEMENS-SCHUCKERTWERKE AG



چشم انداز و دورنمای آبادی دربند. — یکی از جاهای با صفا و فرح انگیز شمیران دربند میباشد، دربند نه همین یک جای خوش آب و هوا و پناه گاه خوبی (در تابستان) برای تهرانیان و میهمانان از دیار ییکانه است، بلکه بواسطه دارا بودن هتل و رستوران تمیز بسیار خوب و مغازه های خوراکی و همه گونه اسباب آسایش، یکی از جاهای دنج و با صفا برای خوشگذرانیهای با سلیقه در فصل زمستان است، همانطوریکه در روزهای آفتابی راه رفتن روی آن برف های یخ زده روان بخش و فرح انگیز میباشد، در روزهاییکه زمین و آسمان از برف سفید شده است، گردش و هوا خوری در آنجا نیز دارای نشاط و خرمی است. — چون در وقت برداشتن — عکس بیشتر توجه به قسمت های طبیعی آنجا بوده، متأسفانه عکس برداری از بنا و ساختمانهای زیبای آنجا خود داری شده است.

خجسته پی و نام او زردهشت \* که اهریمن بد کش را بکشت \* بشاه جهان گفت پیغمبرم \* تو را سوی یزدان همی رهبرم



راهنمای آریائزادان و خشور بزرگ ایران شت زرتشت اسپنتمان مهین آورنده راه درستی و راستی و پرستش خدای یگانه در سر زمین ایران  
کار نقاش پارسی پیتاوالا  
Zarathustra, der Führer der Arier, der große Prophet Irans, nach dem Gemälde des bekannten Parsi-Malers Pithawala

## روان پاک فردوسی شاد باد

پیداشدن زرتشت و یزیدتن گشتاسب دین او را

|                                                                                                                                                                                                                             |                                                                                                                                                                                                                                |                                                                                                                                                                                                                                     |                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                    |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| چونکچند گاهی برآمد برین<br>از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ<br>همه برگ اویند و ارش خرد<br>خجسته پی و نام او زردهشت<br>بشاه جهان گفت پیغمبرم<br>یکی عیمر آتش بیاورد باز<br>جهاندار گوید که بپذیر دین<br>که بی خاک و آتش بر آوردهام | درختی بدید آمد اندر زمین<br>درختی گشن بیخ بسیار شاخ<br>کسی کز چنو بر خوردگی مرد<br>که اهریمن بد کش را به کشت<br>ترا سوی یزدان همی رهبرم<br>بگفت از بهشت آوردیم فراز<br>نگه کن بدین آسمان و زمین<br>نگه کن بدو تا که چون کردهام | مگر من که هستم جهانداروین<br>مرا خواند باید جهان آفرین<br>پیامور از و راه واین اوی<br>خرد برگزین اا جهان خوارکن<br>که بدین همی خوب نارد شعی<br>بپذیرفت از او راه و آفرین به<br>کجاژنده پیل آوردی یزیر<br>جهان بر دل ریش او گشته تلخ | نکر تا تواند چنین کرد کس<br>از ایذون که دانی که من کردم این<br>زگوینده بپذیر به دین اوی<br>نکر تا چه گوید بران کارکن<br>پیامور آئین و دین بی<br>چو بشنید از او شاه به دین به<br>نپورده برادرش فرخ زبریر<br>چو شاهنش پیرگشته به بلخ | سرن و بزرگان و دانشوران<br>همه سوی شاه زمین آمدند<br>بدید آمد آن فرّه ایزدی<br>رهبت پرستی پراکنده شد<br>بر از نور ایزد بید دجهها<br>پس آزاده گشتاسب برشد بگاه<br>پراکنده گرد جهان موبدان<br>بخت آذر مهر برزین نهاد |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

پرشکان دانا و کند آوران  
به بستند هیکل بدین آمدن  
بشد از دل بدسگالان بدی  
هم آتش پرستی پراکنده شد  
از آلودگی پاک شد تخمهها  
فرستاد هر سوی کشور سپاه  
بآیین نهاد آذر گنبدان  
بکشور نگر تا چه آئین نهاد

«ای مزدا همانکه تورا با دیده دل نگرسته در قوه اندیشه خود در یافتم که توئی سر آغاز که توئی سر انجام که توئی پدر منش پاک که توئی داور دادگر کارهای جهانیان.»

حقیقتی که در اثر مطالعات و تجسس شخص ظاهر نشده باشد و بر هیچ چیز ظاهری تکیه نداشته باشد و بنای آن بر عقاید و اعمال بشر نهاده نشده باشد چنین حقیقتی مانند الهامی است که از اطراف ما نیست بلکه از خارج بما رسیده و از مبدأ حقیقت صادر شده و آن حقیقی است که در وجود بشر موجود یک معرفت و یقین کاملی میگردد کسی که قادر پذیرفتن این حقیقت و شایسته آن است وظیفه راهنمایی دیگران بعهده او نهاده شده و ما او را پیامبر میخوانیم، زرتشت وظیفه خود را بخوبی حس کرد و یقین نموده که الهام راستی باو رسیده و باید دیگران را از آن آگاه سازد این بود که با کمال شجاعت قد برافراشته فرمود:

«من میخواهم سخن بدارم اکنون گوش فرادهید بشنوید ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمدهاید اینک همه تان آنرا بخاطر خود بسپريد چه او (مزدا) در تجلی است نکند که آموزگار بد خواه و طرفدار دروغ با زبان خویش آئین دروغین را منتشر نموده حیات جهان دیگر را تباه کند.» (یسنا ۱-۴۵)

«ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا بر قرار داشت بر خوردار گشتید و از خوشی این کیتی و سرای دیگر و از رنج جاودان و زبان دروغ پرستان و از بهره و سود راستی خواهان آگاه شدید آنگاه در آینده روزگار همیشه خوش خواهد بود.»

(یسنا ۳۰ قطعه ۱۱)

بسا اقوام رحمت ایزدی را تنها بخود تخصیص داده و برای آن حدودی معین نموده قوم و ملت مخصوصی را مستحق آن میداند و سعی دارند بوسائل مختلفه خداوند را از خود خوشنود سازند تا قوم ایشانرا رستگار سازد اما چون حقیقت آشکار گردد و بشر نسبت بآن معرفت حاصل نماید آنگاه بطلان این عقیده واضح خواهد شد و خواهند دانست که رحمت ایزدی بیک قوم و ملت مخصوص نبوده و برای آن حدودی معین نتوان نمود زرتشت نخستین راهنمای جهان بود که مذهب را از این دایره تنگ رهائی داد و رحمت ایزدی را بجمیع اقوام و طوایف بدون هیچگونه فرق شامل ساخت و همه نیک اندیشان و نیک گفتاران و نیک کرداران را شایسته نجات دانست، این نیز یکی از خصایص دین مزدیسنا و حقیقت مسلمی است که در تاریخ بسیاری از مذاهب عالم دیده میشود. «از تو مپرسم ای اهورا بر راستی مرا از آن آگاه فرما دین که از برای بشر بهترین چیزهاست و آن دین من که با راستی یکسان است امیدوار اینکه با گفتار و کردار پارسا و نیک پیرو آئین من هستند بیخشایش تو خواهند رسیدای مزدا؟» (یسنا ۴۴ قطعه ۱۰)

بعقیده من این عقیده پاک و فکر عالی آخرین مرحله و بلندترین درجه مقام روحانی و کمال انسانی است که بالاخره باید بشر بحقیقت آن پی برد و چیزی که بیشتر از همه چیز جالب توجه است این که این فکر عالی موقعی در جهان منتشر شده که هنوز خورشید تمدن طلوع نکرده بود و بشر در منتها درجه جهالت میزیسته در دوره که اریا نژادان پروردگاران باطل و آثار طبیعت را می پرستیدند و برای نجات و سعادت خود متوسل بارواح خبیثه و دیوان شده و سعی داشتند بوسایل مختلفه آنها را از خود خوشنود گردانند شاید هم در طی جریان این افکار و عقاید دیگری نیز وجود داشته است که بآثار طبیعت و پروردگاران باطل اعتناء نکرده و محسنات اخلاقی را بمراسم ظاهری ترجیح میداده ولی این عقیده در اقلیت واقع بوده و قابل توجه جامعه واقع نمیگردید اما همانطور که زندگی نبات در تخم نا چیزی نمرکز دارد و در موقع خود از آن سر بر آورد، نفوذ این عقیده نیز متدرجاً قوی گردید در چنین موقعی بود که آن استاد بزرگ (زرتشت) بظهور رسید و آن حقیقت که تا آنوقت از نظر بشر مکتوم مانده بود بوسیله او آشکار گردید راستی مانند کوهی که قرنهای خاموش بود یکباره مشتعل و شروع باتش فشانی نمود.

افکار و عقاید جدید در قرون متمادی در بین اشخاص متفرق به پنهانی دور میزند و گاه گاه زمزمه آن بگوش میرسد، ولی چون زمان مناسب را در یافت علناً آوازه آن بلند خواهد شد زیرا آن عقیده که در بدو امر انفرادی بوده اینک عمومی و اجتماعی شده و میتواند علناً خود را آشکار سازد.

ندای حقیقت آوازه جنگی است که خلق را حاضر میسازد تا بر علیه دروغ و آنچه شخص را بیش از اندازه پابند قیود مادی میسازد بستیزانند. ندای زرتشت ندای جاودانی و زنده ای است که تا امروز بگوش میرسد. این ندا نه فقط برای راهنمایی یک قوم دلیل بود بلکه تعلیمات اخلاقی زرتشت را در هر دوره و هر جا باید بهترین راهنمایی جامعه بشر دانست زرتشت شخصی نبود که

## زرتشت و ایران

### بخامه تاگور شاعر و فیلسوف نای هندوستان

Zarathustra und Iran.

Von Tagore, dem berühmten Dichter und Philosophen Indiens.

مهمترین گذارش تاریخی ایران ظهور مذهبی است که در چند هزار سال پیش بوسیله زرتشت پیغمبر در جهان منتشر گردید زرتشت در تاریخ عالم اولین شخصی است که مذهب را بیک شکل اخلاقی در آورد و در آن عنصر کهن حقیقت وحدت را بشیر تعلیم داد و راستی و نیکی را حقیقت کامل و کمال حقیقی معرفی نمود. اغلب مذاهب سعی دارند که مردم را بقیود مراسم ظاهری پابند سازند، گرچه ممکن است مراسم ظاهری نیز در دماغ بشر دارای تأثیرات روحانی باشد و تا حدی شخصی را برای شناختن حقیقت حاضر سازد ولی چون مراسم ظاهری دارای قوه ای نیست که بتواند ما را مستقیماً بحقیقت نزدیک کند بنا بر این غالباً در ضمیر شخص تولید اوهام و خرافات نموده سبب گمراهی میگردد.

زرتشت بزرگترین پیغمبر است که در بدو تاریخ بشر ظهور نمود و بوسیله فلسفه خود بشر را از بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و با کمال جدیت در بر انداختن آن کوشیده اساس دین خود را بر تعلیم اخلاقی نهاد. اگرچه امروز بر ما واضح است که کردار نیک موقعی نیک است که فقط از برای خود نیکی بجا آورده شود (نه بامید پاداش یا بیم عذاب) ولی باید در نظر داشت که این حقیقت درخشان موقعی از شخص زرتشت در جهان تاریک تا بدین گرفت که بشر در منتها درجه جهالت گرفتار بود، حتی هنوز هم که قرنهای از عمر آن تعلیم میگردد باز در اطراف خود کسانی را می بینیم که از این حقیقت بی خبر و بامید پاداش یا بیم عذاب کور کورانه پیرو مراسم بی فایده ظاهری هستند، مراسمی که هیچ مبنی بر اساسی نیست و نتیجه اخلاقی در بر ندارد. در دوره های که بشر رب النوعها و پروردگاران متعدد را پرستش مینمود و بتأثیرات جادو معتقد بود زرتشت اساس دین خود را بر پایه اخلاقی نهاد و سعی کرد بشر را از بارهای سنگین تقلید که هیچ اثر نیک اخلاقی در آن متصور نیست آزاد سازد و بفهماند که مقصود از مذهب پیروی اخلاق نیک و معرفت بر راستی و درستی است این بود که اصول دین خود را بر اندیشه و گفتار و کردار نیک قرار داد و تنها راه سعادت و نجات را بوسیله پیروی این سه اصل مسلم دانست.

زرتشت حقیقتی را آشکار ساخت که دارای بلندترین درجه فلسفی و اخلاقی است و در عین حال نور سادگی جالب توجهی از آن میدرخشد در زمانی که انسان از اسرار طبیعت و ترقیات معنوی روح کاملاً مطلع نبود و بآن ذره معنوی و پرتو ایزدی که در وجودش ساکن است معرفت نیافته و نسبت خود را بحقیقت نمیشناخته است در چنین زمانی که امید و بیم محرک همه احساسات و عقاید او بود و این دو حس بیم و امید دیوانه وار او را پرستش اوهام و خرافات وادار میساخت، زرتشت در هنگامه چنین عقایدی ظاهر شد و اساس آئین و دستور خود را بر پایه بلندی نهاد که از هرگونه اوهام دور و یگانه مجموعه از تعالیم مفید و عالی است که میتوان آنرا بهترین دستور زندگانی بشر دانست. زرتشت همانطوری که در گاتها پیروان خود را از قیود مراسم ظاهری آزاد ساخته همانطور نیز آنها را بوسیله فلسفه امشاسپندان بلندترین درجات روحانی راهنمایی نمود زرتشت پس از پیدایش خود از همه مراسم ظاهری و قربانی های خونی و تار سوم و غیره که قبل از او در ایران معمول بود رو بگردانید و همانطور که «پلوتارک» (Plutarch) میگوید آنها را تعلیم داده گفت هیچ فدی و ثاری جز سپاس و کردار و گفتار و پندار نیک در درگاه اهورامزدا یکتا پذیرفته نمیشود. این اقدام زرتشت نه تنها نمونه ای از شجاعت و اراده قوی اوست بلکه درجه معرفت او را بحقیقت کامل نشان میدهد، اینک باید دید فرق و فاصله بین مذهبی که عقیده بتأثیرات مراسم ظاهری و فدی خونین دارد با آئین که تنها مقصود و آمال شخص را محسنات اخلاقی و علو روحانی قرار میدهد تا چه اندازه است؟ زرتشت اولین بشری بود که این فاصله را با یک یقینی و معرفت کامل بفوریت در نور دید، همان یقین و معرفتی که بحیات و گفتار او یک قوه روحانی مؤثری بخشید.

حقیقتی که وجود زرتشت را فرا گرفته چیزی نبوده که از مطالعه کتب یا بوسیله روایات و احادیث کسب نموده یا آنکه از استادان و دانشمندان با و رسیده باشد بلکه آن راستی و حقیقت اشعه از انوار ایزدی بوده است که مستقیماً باو تابیده وجود زندگانی او را فروغمند ساخت، بطوریکه او از آن پرتو ایزدی حقیقت را در یافته توانست بمقصود روحانی خود نایل گردد چنانکه در یسنا ۳۱ قطعه ۸ میگوید:

و از یکسو بممالک مغرب اروپا رسید. ایرانیان خوشیهای جهان را با کمال میل پذیرفتند، آمال آنان آمال جنگی بود و میخواستند با قوه منش پاک و اعتماد بنفس و استقامت جهان را آباد و از نعمت «امرات» بهره‌مند شوند و در جهان دیگر نیز از بخشایش «هرونات» بر خوردار گردند. پایان

## و خشور ایرانی شت زردشت را همنای ایرانیان

تاریخ ایران باستانی قسمتهائی دارد که هنوز بطور کلی روشن و واضح نیست. نه خود ما تا بحال آن بلوغ معنوی را داشتیم که کتب و اوراق قدیمه را از کنج صندوقها و قفسه کتابفروشا بیرون آورده و خرابه‌های کهن سال را کنده و از روی آثار عتیقه و بنا بر قاعده و سبک معین و مرتبی تحقیق کنیم و نه اروپائیا آقدر نفوذ و مجال داشته‌اند که در ایران دست باین کارها بزنند. در ممالکی مانند مصر و هند و چین و بین‌النهرین و حتی مکزیک و امریکای جنوبی که اروپائیا بیشتر دست داشته‌اند نیز بیشتر موفق به موشکافی و برداشتن پرده خاک از چهره آثار گذشته و افتخارات آن ملل شده‌اند. چنانکه مجلدات ضخیم و قطور تواریخ مصر و آشور و بابل و هند و چین شاهد این احوال است و متأسفانه تحقیقات مربوط بایران فقط در یک دو جلد «گروند — ریس — در — ایرانیش — فیلولوگی» (۱) و چند جلد کتاب دیگر محدود میباشد و تا همین اندازه نیز باید زحمات شرق شناسان را تقدیر کرد؛ ولی چنانکه روزی فقید بزرگ و مستشرق معروف پرفسور «مارکوارت» گفت تا ما ایرانیان خودما بقاعده تحقیق صحیح و مقدمات علمی آشنا نشویم مشکلات تاریخی ایران حل نخواهد گردید.

یکی از نقاط مهم تاریخ ایران مسئله و خشور ایران شت زردشت است که از جهت نفوذ مهمی که شخصیت او در تاریخ و زندگانی ملی ما داشته و حتی در مذاهب و سنن دیگر و عقاید و تصورات ملل سائره تأثیر زیاد کرده دیر گاهی است طرف توجه متفحصین اروپائی واقع شده است و درین باره چیزها نوشتند و مخصوصاً برای کسیکه در تحقیقات راجع به زردشت مبتدی است تاریخ «زردشت — پیغمبر ایران قدیم» (۲) که تألیف پر قیمت «ویلیامز — جاکسن» پرفسور السنه ایرانی و هندی در دارالفنون کلمبیا در نیویورک میباشد بهترین وسیله است و این عالم در کتاب خود به آنچه که فضلا و مستشرقین درباره زردشت نوشته‌اند اشاره کرده است.

در اینجا بطور مختصر آنچه از این کتاب و تاریخ «یوستی» و تاریخی که «اشیگل» در موضوع ایران قدیم نوشته و آنچه از کتب و تحقیقات مستشرقین و یاد آوریهای نگارندگان و دانایان مشرق زمین مطالعه کرده‌ام تحریر میگردد.

«عقیده نویسندگان و فلاسفه قدیم یونان و روم بر این بوده که و خشور ایرانی زردشت قبل از تمدن مصر و بابل میزیسته چنانکه مورخ معروف رومی «پلینیوس» (۳) عین عبارت ارسطو و «هرمیپوس» را (۴) که دومی در سال ۲۵۰ قبل از میلاد میزیسته نقل میکند که زردشت ۶۰۰۰ سال قبل از مرگ افلاطون و ۵۰۰۰ سال پیش از جنگ اساطیری «ترویا» پیدا شده و بهم چنین «پلوتارش» (۵) رومی مورخ معتبر دیگر که در قرن اول بعد از میلاد میزیسته قدمت پیدایش زردشت و تاریخ ۵۰۰۰ سال قبل از جنگ «ترویا» را تصدیق میکند. — —

بجز این دو مورخ معروف فلاسفه و نویسندگان دیگر یونان هر جا که تفصیل عقاید مختلفه و وضع جهان بینی ملل دیگر را نوشته‌اند نیز بایران قدیم و سبک فکر آنها اشاره کرده بالتبع در اطراف زردشت نیز اطلاعات ناقصی ذکر کرده‌اند. مثلاً «پورفورپوس» (۶) ذکر میکند که «فیثاغورث» شاگرد زردشت بوده.

مورخین معاصر همه متفق‌اند که تمدن یونان و روم بر پایه معلومات و ترقیات علمی ایران و مصر و آشور و کلدیه گذاشته آمده و در ضمن تحقیقات به دلایل و اسنادی تصادف میکنند که از ازمئه ما قبل تاریخ یونان و مصر و آشور و کلدیه و الام و مد و فارس با هم مربوط بوده و تبادل فکر و اخلاق و روش میکرده‌اند و نفوذ متقابل را میتوان تا حدی با ثبات رسانید. بنا بر این طالبان معرفت و حکمای یونان در سه چهار هزار سال پیش همبفکر که اطلاع کافی بر مواضع علمی که در دست رس آنها بود پیدا میکردند. از برای تسکین جوع طلب و دست یافتن بحقایق باهر و آشکارتری راه سفر را پیش میگرفتند و ابتدا بمصر و اغلب نیز به نینوا و مخصوصاً بابل میامدند و بر علوم و فنون آنزمان که بطور عموم بشکل اسرار جلوه میکرد و جز خادمان ارباب

اتفاقاً بحقیقتی بر خورده و فلسفه‌ای را کشف کرده باشد یا مانند کسی که در نتیجه یک استکاک اتفاقی چراغی را بر افروخته و تنها خود و اطرافیان نزدیک را اجازه داده باشد تا از نور آن استفاده برند. بلکه زرتشت مانند پاسبانی بود. که تنها بر قله کوه بلندی منتظر بر آمدن خورشید ایستاده بود وقتی که دید اولین اشعه خورشید از افق نمودار گشته بوجود آمده، عالم خفته را با بانگ سرود روشنی از خواب غفلت بیدار ساخت زرتشت ظاهر کرد که خورشید حقیقت و پرتو رحمت ایزدی بدون هیچگونه فرق بر همه آفریدگان یکسان میتابد و اشعه آن از دور و نزدیک همه را بهره مند میسازد البته چنین عقیده‌ای همیشه مخالف دارد بخصوصه کسانی که عادت بتقلید و تبعید داشته در ظلمت جهل و تعصب غوطه ورنند هرگز با این حقیقت همراه نخواهند شد. این بود که در زمان حیات زرتشت بین پیروان پیغمبر و مخالفین که با بست مراسم و احادیث قدیم بودند بضد حقیقت قیام کردند جنگ سختی در پیوست گویند زرتشت از خانواده سلطنتی بود و نخستین پیروانش که در بدو امر بآئین او گرویدند از دسته فرمانروایان بودند ولی پیشوایان مذهبی «کاوی» و «کریانها» با آئین جدید موافقت نداشتند بنا بر این در این جنگ مذهبی رؤسای طوایف بدو دسته مخالف تقسیم شدند، بدترین مخالفین زرتشت «بندو» بود که در قطعات اول و دوم از یسنای ۴۹ از او نام برده و طرفدار کمراه کنندگان معرفی شده است. مخالف دیگر «گرها» بود (یسنای ۳۲ قطعه ۱۲-۱۴) که با «کاوی» و «کریان» باتمام قوا در بر انداختن پیغمبر و پیروانش میکوشید. این جنگ مذهبی بین مؤمنین و معاندین زرتشت مکرر اتفاق افتاد و در گاتها پیغمبر از اهورامزدا خواستار است که طرفداران او را فیروزی بخشد و هنگامیکه صفوف دو سپاه بیکدیگر مقابل شوند بر سپاه دشمنی شکست افتد.

بنا بر روایات هندوان نیز جنگی که در میان پیروان عقیده کهن و «خشتری» واقع شده بخصوصه یک جنگ دینی بوده که در میان طبقه حکمفرما و دیگران روی داده است.

این نکته بسیار جالب توجه است که عقیده وحدت در دو مملکت مختلف ایران و هند بدو شکل ظاهر شده و دو نتیجه دگرگون داد، همانطور که عقیده وحدت در ایران نتیجه اخلاق بخشید در هند موجد یک نتیجه فلسفی گردید بدیهی است این تأثیرات مقتضی و موافق طبایع این دو ملت بود زیرا ایرانیان قدیم مردمان کاری و شجاع و خواستار خوشی و زندگانی نیک بودند و هندوان آسایش فکر و خیالات فلسفی و انزوارا بر آن ترجیح میدادند.

آب و هوای این دو مملکت نیز در خصایص روحی و اخلاقی آنان دخالت کلی داشت زیرا آب و هوای ملایم هند و مزارع زیاد زندگانی هندوان را آسان ساخته و هیچ اشکالی از برای آنان متصور نبوده تا در زندگانی با آن مبارزه نمایند بر عکس آب و هوای ایران و زمین پر از اکوه و دشت و دره و زندگانی مشکل ایرانیان را بر آن داشت که بشدت بر علیه بدی و زشتی بجنگند و از برای فیروزی اهورامزدا پشت و پناه خود قرار دهند.

عقیده هندوان این است که هرکس باید بوسیله ریاضت و اعمال شاقه و گشتن نفس و بی اعتنائی به غم و شادی جهان خود را از عالم نمادی و جسمانی دور ساخته بحقیقت و اصل گردد و عقیده دارند عالم جسمانی مادیات سدیسست که ما را مانع از رسیدن بعالم روحانی و معنوی میسازد. آمال ایرانیان باستانی کاملاً اخلاقی و اجتماعی بوده آنها زندگانی را مبارزه بین نیکی و زشتی میدانستند و سعی داشتند همیشه در مقابل حمله دروغ و زشتی پایدار مانده در این زد و خورد فاتح گردند. بعلاوه ایرانیان عقیده داشتند که باید در ترقی و کمال جهان مادی کوشیده از آسایش و سعادت این عالم بهره مند بود. این یک حقیقت مسلمی است که در عالم دو قوه متضاد همیشه در گیر و دارند که یکی ما را باوج سعادت و نجات میرساند و دیگری به حسیض شقاوت و هلاک میکشاند ما در مدت زندگانی مجبوریم برای کسب سعادت و نجات بر علیه هر زشتی و بدی استوار بایستیم رعایت قانون این جنگ بسیار مشکل است زیرا که هیچ قسم مدارا و مسامحه در آن اجازه داده نشده است: «هیچ یک از شما نباید بسخنان و حکم دروغ پرست گوش دهد زیرا که او خانمان و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد سازد پس با سلاح او را از خودتان برانید.» (یسنای ۳۱ قطعه ۱۸)

این تعلیم مقدس بود که ایرانیان را بشجاعت و دلاوری ترغیب نمود بطوریکه بالاخره در پرتو راستی و شجاعت درفش خود را بر ممالک دور دست بر افراشته و نیروی شمشیر خود یک شاهنشاهی بزرگ تشکیل داده بر دنیای آنروز فرمانروائی نمودند و وسعت نفوذ و تسلط ایشان از یکطرف بهند

(۱) اساس تاریخ زبان و ادبیات ائی Grundriß der iranischen Philologie

(۲) Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran

(۳) Plinius (۴) Hermippus (۵) Plutarch (۶) Porphyrius

انواع و پیشروان روحانی کسی بسهولت بآنها دست نداشت اطلاع مییافتند. آنچه بموضوع ما درین مورد مربوط میباشد این است که فیثاغورث نیز مدت بیست سال در بابل بسر برد، و معلمی باسم زراتشت داشته و فصل مهمی راجع به اطلاعات او از زمان قدیم باقی مانده است.

اما «ویندیشمان» یکی از مستشرقین اخیر که در موضوع زردشت تحقیقات زیاد کرده و کتابی نیز در تحت عنوان «تحقیقات راجع بدین زردشتی» از او یادگار مانده با دلایلی ثابت میکند که زردشت معروف معلم فیثاغورث نبوده است و کلیه محققین اخیر از قبیل «اشینگل» (۷) و «یوستی» (۸) آلمانی و «وست» (۹) انگلیسی و «جاکسن» (۱۰) امریکائی اعتمادی به اقوال مورخین قدیم یونانی و رومی درین مورد نداشته و ضد و نقیض کلی که در باب زندگانی زردشت در آثار آنها دیده میشود. برای مستشرقین دلیل پر واضحی است که اطلاع درستی در این باب در دست یونانیها نبوده؛ چنانکه گاهی او را از اهل «مد» و گاهی از اهل پارس و گاهی از اهل ری و گاهی پادشاه «باکتریا» (خراسان تا حدود ما وراءالنهر) یا «باختر» میدانند و حتی در اسم وی نیز اختلاف بسیار دارند.

«هرودت» را که طرفدارانش او را پدر تاریخ میخوانند. در آثار خود که تاریخ ایران و آداب و اخلاق و مذهب آن قسمت مهمی از آن را تشکیل میدهد هیچ اسمی از زردشت نبرده و بذکر عقیده و فلسفه تئوت در ایران اکتفا کرده است و این خود یکی از مضللات تاریخ و آثار «هرودت» میباشد. بنا بر این اختلافات بعضیها باین نظریه منتقل شدهاند که در دین «مزدیسنی» پیغمبران چندی ظهور نمود و نیز بعید نیست که کلمه زردشت مانند «خسرو» (کسری) لقب بوده است. در هر صورت در وجود زردشت هیچ شک و شبهای نیست باین معنی که هیکل موهوم و اساطیری نبوده و تنها قدمت زمان و گذشتن دهور و اعصار و سیل حوادث که همیشه خانه بر انداز بوده و آثار گذشته را نا بود میکند درینجا نیز کار خود را کرده و در نتیجه زردشت و تاریخ زندگانی وی تا اندازه ای حالت افسانه پیدا نموده است.

مستشرقین درین باب بمورخین ایرانی عصر اسلام که از هزار سال باین طرف زندگانی نمیکردند بیشتر اهمیت میدهند زیرا که اطلاعات موافقتی از کتب آنها بدست میآید و بر فرض آنکه هر یکی از آنها مطالب را بدون تحقیقات عمیق از دیگری اقتباس کرده باشد باز از لحاظ تاریخ ظنات و اطلاعات آنها بحقیقت نزدیکتر است و مخصوص که چند نفر از مورخین عصر اسلام بکلی قابل اعتماد و از تاریخ نگاران درجه اولاند.

ماخذ شرقی که در موضوع چند و چون زندگانی پیغمبر ایرانی در دست داریم کتب مقدسه زردشتی میباشد که بطور خصوص «بندهشن» برای تعیین قرنی که زندگانی زردشت در آن می افتد بسیار مهم است و بهم چین شاهنامه و زردشت نامه بیشتر جنبه داستان را دارد و علاوه بر این مورخین عصر اسلام از قبیل البرونی و صاحب مجمل التواریخ و ذکریاء قزوینی و ابن اثیر که در نوشتن تاریخ بی نهایت دقیق بوده اند نیز شواهد بسی قوی میباشند.

بنا بر اطلاعاتی که از ماخذ شرقی بدست آمده شت زردشت در هفت قرن پیش از مسیح میزیسته. در «اردا — ویراف نامک» که «بندهشن» و مورخین عصر اسلام نیز آنرا تقویت میکنند چنین مینویسد: «زردشت پارسای انوشه روان دین بهی را که با و رسیده بود در جهان پراگنده و منتشر کرد و تا ۳۰۰ سال دین او پاکیزه بماند و شک و گمان در آن راه نداشت تا آنکه آهریمن پلید برای آنکه مردمان را از راه راست بفریبد و گمان در دل آنها اندازد اسکندر رومی را که در مصر میزیست بر انگیخت تا بایران زمین آمد و فرمانروای آنرا بکشت و پایتخت را خراب کرد و ایران زمین را تباہ نمود.»

بنا بر این سال ظهور زردشت در قرن هفتم پیش از میلاد میافتد؛ زیرا که ایران در سال ۳۳۰ قبل از میلاد بدست اسکندر مقدونی افتاد و این تاریخ متفق علیه مورخین و مستشرقین میباشد.

دو اوستا ظهور زردشت را مقارن با پادشاهی «ویشتاسپا» میکند که همان گشتاسب شاهنامه باشد و در آنجا حکیم سخنور در پیدایش زردشت چنین آغاز سخن میکند:

چو یکچند گاهی بر آمد برین  
درختی پدید آمد اندر زمین  
از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ  
درختی گشن بیخ و بسیار شاخ  
همه برگ او پند و بارش خرد  
کسی کز چنو بر خوردکی مرد

(۷) Spiegel (۸) Justi (۹) West (۱۰) Jackson.

خجسته پی و نام او زرد هشت

که آهرمن بد کنش را بکشت.

محققین قسمت راجع به زردشت را در شاهنامه به دقیقی نسبت میدهند و دانیان میدانند که دقیقی اسلام قبول نکرده و تا بآخر عمر زردشتی بماند و اگر در شاهنامه کاوش کرده باشیم دیده ایم که قسمت «نکوهش کردن فردوسی مر دقیقی را» که باین آیات شروع میشود:

چه این نامه اناد درست من

بماهی گرابنده شد شست من

نگه کردم این نظم سست آمدم

بسی یت نا تندرست آمدم.

نیز چند صفحه پس از پیدا شدن زردشت میآید.

بعضی «ویشتاسپا» را به داریوش اول تعبیر میکنند چونکه زن داریوش بنا بر خبر «هرودت» و درام معروف «اشولس» مسمی به «آتوسا» بوده و در اوستا نیز «ویشتاسپا» را «هوتا اوسا» مینامد که با تلفظ یونانی آن مطابق میآید. ولی از طرف دیگر کلمه «ویشتاسپا» با اسم «هیستاسپس» که پدر داریوش باشد درست تر بنظر میرسد. از طرف دیگر در تواریخ آمده که همینقدر داریوش زمام امور مملکت را بدست گرفت یکی از وزراء یا یکی از مستخدمین مهم دولت موسوم به «پریکسپس» میسرید و این اسم با کلمه «پورشاسپا» که دو اوستا آمده است و پدر زردشت میباشد بسیار شبیه است. بنا بر این قراین معلوم میگردد که ظهور زردشت چندان فاصله زیادی تا زمان داریوش نداشته است.

چنانکه زمان پیدایش زردشت مدتی مورد بحث و تدقیق علما بود محل تولد و ظهور او نیز مدتی نا معلوم بود. پیش از این تصور میکردند چون حوزه عملیات زردشت ما وراءالنهر و بلخ یا «باکتریای» قدیم بوده و آئین خود را در آنجا به گشتاسب پیشنهاد کرده باید نیز از اهل مشرق ایران بوده باشد.

اینجا نیز تبادل افکار و تحقیقات دقیق بنا بر شواهد کتاب مقدس اوستا و کتاب تفسیر «بندهشن» و بنا بر اقوال مورخین ثابت کرد که زردشت در ساحل «داراگا — روت» در «ایران ویک» بر جای بلندی و یا بر کوهی تولد یافته و پس از متایسه کامل بنا بر قواعد علم زبان و تعبیراتی که در آن کلمات تا باامروز حاصل شده ثابت میشود که «داراگا — روت» همان دریائی رود امروزه است که سر چشمه آن در کوه سبلان واقع شده و بعد بطرف شمال جاری و بالاخره به رود ارس میریزد.

چنانکه قاعده کلی است مؤسسن شرایع و ادیان بعد از مرگ خود در نزد قومی که پیرو آنهاست صورت و قیافه دیگری پیدا میکنند و زندگانی آنها از بدو تولد تا زمان مردن ایشان پر از اعجاز و واقعات خارق العاده میگردد و روایات و اخبار و احادیثی کم کم بوجود میاید که آن پیغمبر و مؤسس دین را شبیه به پهلوان داستانها و قصص اساطیری مینماید. اگرچه در حقیقت واقع منکر وجه امتیاز در وجود آنان نمیتوان شد و آثار و علائمی در وجنات و کارهای آنها پیداست که از برای چشم بینا دلیل کافی بر علو همت و فکر و پاکی طینت و نیت آنهاست. ولی مبالغه و توجیهاتی که موقین و پیروان آنها بر شخصیت آنها میکنند در بادی نظر از برای عامه بطور خصوص، دور از حقیقت می نماید.

آنچه تا بحال بقلم آمد در باب تعیین زمان و محل تولد زردشت بود و این قسمت نیز بعقیده من مهمترین مشکلی بود که تقریباً یکصد سال موضوع بحث واقع گردیده. و بالاخره امروز تا حدی محل اتفاق همه مورخین و مستشرقین است.

مواضع مهم دیگر عبارت از محل عملیات و تبلیغات زردشت و دیگری در آثار او و سیمی سن او و عاقبت اوست که نیز هر کدام برای خود مورد شرح و بسط و تحقیق و اظهار نظریات واقع شده و درینجا در ضمن شرح ذیل بطور اختصار بآنها اشاره میشود.

و خشور ایرانی زردشت پسر «پورشسپ» و مادرش «دغدوده» از اهل ری بود. گویند یزدان پاک خرد نخست را از جهان بالا بقله کوهی فرستاد و آنرا بشکل درختی بر و پا نید و چون در موسوم پائیز برگهای آن بریخت گاو «پورشسپ» که در آن نواحی در چرا بود آن برگها را بخورد و «پورشسپ» از شیر آن گاو سیر پیاشامید و بدین طریق نفس ناطقه و خشور ایرانی از راستی و درستی و پاکی سرشته و نطفه پیمبر در پشت «پورشسپ» بسته گشت.

هنوز زردشت زائیده نشده بود که دشمنان و اهریمنان همت بر نیستی و نا بودی او گماشتند و پس از تولدش دیوان و جادوان در پانزده سال دراز هرگونه سختی و آزار روا داشتند. زرتشت بهرام پور پزردو صاحب زراتشت نامه میگوید:

همه جادویی بد در آن روزگار  
بجز جادویی شان بند هیچ کار  
ستودند مردیو نا پاک را  
چنان چون کنون ایزد پاک را  
سر انجام جادو بدوزخ بود  
همه حاصلش آه و آوخ بود.

میهن درست داشتی ما ایران در آن زمان با دیو هرج و مرج داخلی دست بگریبان و مقهور همسایگان بود. مردمان ایران بطور خصوص در مشرق آن پیش از زردشت زندگانی چادر نشینی داشتند و در نهایت بدویت میزیستند مذهب آنها در ازمنه ما قبل تاریخ مذهب ترس از مظاهر طبیعت بود. هر وقت برقی میجست و خرمشان میسوخت بسجده میافتادند و هر دم که سیلی میآمد و بنیان خانمان شان را میکند دست بخدا بر میداشتند. پس از این دوره مذاهب ملل آشور و کلد و «اسکوت» های شمالی باسم «مغها» در میان قبایل چادر نشین ایران رواج داشت؛ چنانکه هنوز هم پس از چندین هزار سال آثار آن ارباب انواع در مذهب توحید «مزدیسنی» باقی است.

پیمبر ایرانی با چشم خدا بین و روان پاک تاریکیهای عقاید ایرانیان را بدید و کمر همت به کشتی به بست و با تیره گی و پلیدی در جنگ شد. با اندیشه پاک کلمه پاک را بگفت و رفتار پاک بکرد و اساس بهندیان را بر روی اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک بگذاشت. دانایان و فلاسفه امروز از اهمیت و ایجاز این سه کلمه بزرگ در شگفت اند و می بینند که اندیشه یزدانی شت زردشت تا چه اندازه رسا و پاک بوده که یک چنین بنیانی برای دین بهی گذاشته؛ تنها بنیانی که رکن قویم هر خیر و نیکی در جهان تواند بود.

مستشرقین در تعیین میدان فعالیت زردشت نیز اختلاف داشته و بدو دسته تقسیم میشوند. اول طرفداران شمال و مغرب ایران یعنی «مد» که عبارتند از «دو — هارله» و «اشیگل» و «یوستی» و دسته دیگر که مشرق و شمال شرقی ایران را رحجان میدهند. عبارتند از «گایگر» و «هورن» و «جاکسن» و تا اندازه ای نیز «دارمشر» فرانسوی که با فردوسی و بهرام بن یزداد که بطور یقین آثار شان مبنی بر آثار پهلوی بوده متفقند.

زردشت چون میخواست مردمان ایران را از زندگانی بدوی و زیر دستی نجات دهد لازم دانست آب را از سر چشمه پاک کند؛ این بود که بطرف بلخ پایتخت آنروزی ایران شتافت و بدربار شاه گشاسب شد. در عوض راه مکاشفات و ملاحظات بسیاری کرد. در تواریخ و داستانها آمده است که بهمن امشاسپند بر کنار رودی بر زردشت نمایان شد و او را بدرگاه اهورامزدا برد زردشت چشم بر بست و در لحظه دیگر چشم بگشاد و خود را در روشن مینو یافت و از آن سر چشمه پاک که مقصود از خرد بالا و نفس ناطقه و خشور است آنچه سزاوار و لایق بزرگواری و پیشرفت بود بایرانیان به بخشید.

دین بهی با سرعت برق در بارگاه گشتاسب محل قبول پیدا کرد و زردشت دانایان و فرزندان و فیلسوفان را با فره ایزدی و خرد مزدائی از میدان ببرد و مردم را با حکمت آلهی و تعلیمات یزدانی به پروراند و پادشاه را باستقلال و سر بلندی دعوت نمود. و اولین کارش آزادی ایران از جنگ ارجاسب توران خدای بود \* که دیوان بدندی به پیشش پهای \*

چو چندی بر آمد برین روزگار

بشد نزدش آن پیر آموزگار

بشاه جهان گفت زردشت پیر

که در دین ما این نباشد هژیر

که تو باژ بدی بسالار چین

نه اندر خور دین ما باشد این

ایران آزاد شد. ایرانیان در نتیجه دین زردشتی از خانه بدوشی رهیده شهر نشین شدند و در آن روزها که تیرکی چهل جهان را فرا گرفته بود. در ایران اولین پیمبر دانا و توانا پیدا شد و دینی آورد که تا اوقت باین عظمت فکر وجود نداشت و شاید هم در سادگی بی نظیر است. ایرانیان را بکار و عمل و خوش بینی دعوت نمود و آنها را بجنگ با تاریکی و پلیدی و اداست از گوشه گیر و عزلت بی زار نمود و در کتب مقدس که بنا بر قول مسعودی بر دوازده هزار پوست کا و نوشته و بقول «هرمیپوس» یونانی بالغ بر دو میلیون بیت بود و در دخمه استخر نگاه داشتند بودند آنچه زندگانی دنیاوی را بکار آید آورده بود گویند کتاب مقدس اوستا مجموعه ای بوده است از علوم و فنون و قوانین دینی و کشوری و حتی هنوز هم در قسمتی از کتب مقدس که از دستبرد حوادث باقیمانده میتوان نمونه آن اندیشه راست و فکر مستقیم و

راسخ را دید و با آنکه مؤبدان بارها آن کلمات مقدس را در عرض سه یا شش هزار سال در نتیجه تغییرات و تحولات لسانی برای فهم پیروان بزبان روز ترجمه نموده و در ضمن اختلافات بسیار بر کلمات پیمبر ایرانی عارض شده و بدون شک تراجم عدیده، آن آیات کامله را از آن استحکام و آب و تاب انداخته است. ولی باز در «یسنا» و «گاتاها» که آنرا اوستای قدیم مینامند — و مخصوصاً «گاتاها» را شرقشناسان از کلمات خود زردشت میدانند — و «یشتها» و «وندیداد» یا «وی دیووداتا» یعنی جنگ با اهرمن که در جزو خرده اوستاست و حاوی قوانین و مواظ و نصایح میباشد گنجینه گرانبائی است که میتواند غرور ملی ما ایرانیان را مهیج گشته آنرا بملکات فاضله و اخلاق حسنه کشاند. و علاوه بر آیات فوق تفاسیر و آثار دیگری از قبیل «بندھشن» و «مینو خرد» و «دین خرد» باقی است که از جمله بزرگترین مفاخر ملی ما است.

یکی از بزرگترین اندیشه ها که تا با امروز در قالب یک نظام و طریقه فلسفی بیرون آمده «تئوت» زردشت اسپنتمان انوشه روان است. این فلسفه خود اقوی دلیل بر بزرگواری زردشت میباشد. از روی این فلسفه میتوان فهمید که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» قدیمتر از گفته سقراط و مذهب اسلام است. زردشت اولاً خودش را خوب شناخته بود و این را نیز میدانست که در اصل و حقیقت فرق ما بین انسان و انسان های دیگر نیست و میدانست که هر بشری دارای یک نوع حس درد یک نوع حس خوشحالی یک نوع حس جوع یک نوع حس شهوت و بالاخره یک نوع حس جذب و یک نوع حس دفع میباشد و همه در تحت قانون لا یتغیر یک طبیعت و یک خدایند. همینقدر که در خودش میان تن و روح فرق گذاشت، همینقدر که در زندگانی خود جنگ درونی و بیرونی را حس کرد همینقدر که طریق تعدیل و وصول بمحیط توحید را نیز پیدا کرد و اهریمن و مهر و اهورامزدا ی نفس را شناخت با جرأتی که مخصوص این گونه مظاهر ربانی است تجربیات دقیق خود را سرمشق عموم فرمود و در عین حال آن محیطی را هم که در آن همه ایک رنگند و جایی را که دیگر بیرنگی اسیر رنگ نیست از نظر نینداخت و جهانیان را بآن دعوت نمود. اگر زردشت مقنن، آن زردشتی که میخواست یک مملکت هرج و مرج و یک ملت چادر نشین را بشاه راه رستگاری و بزرگواری بکشاند یک قانون خشک جامدی میآورد، آن مملکت چطور مملکت سیروس و داریوش میشد! اگر مردمان را جنگجو بار نمی آورد چگونه در مبارزه حیات پا برجائی نشان میدادند و چطور برای حقوق خود فدا کاری مینمودند!

همینطور که زندگانی دارای دو قطب است همینطور که طبیعت گاه شب دارد گاه روز گاه سرد دارد و گاه گرم، قوانین ملی و مملکتی نیز باید دارای این دو قطب باشد. آنکس که این تضاد را با توحید زردشت یعنی آن آسمان روشنی که در آن «اورمزد» بتنهائی و بهمتا بر تخت نور جالس است ضد و نقیض می پندارد او در میدان مبارزه زندگانی نبوده و چون عابدی که در کنجی غنوده، افطارش بر آب و گیاهی مقصور بوده.

زندگانی با آنکه شامل ضدین میباشد باز یک وحدت را تشکیل میکند و این وحدت با این کمیت و کیفیت زمانی دستیاب میشود که عناصر متضاد و عوامل مغایر هم موجود باشد. زندگی در یک منطقه ای از مناطق عوالم علوی و سفلی واقع است که در آنجا بین عناصر رقیقه و کثیفه کشمکش و آویزش همیشگی است. زندگانی محصول این جنگها و گیرودارها است.

زردشت مقنن دانا و پیمبر بزرگی بود که یک محور مسلم یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و رفتار نیک برای انسان قائل شد تا در دور این وحدت و در حول این قانون مسلم با راستی و درستی بچرخد. زندگانی خوب عبارت از چرخیدن و دور زدن در حول این فرمان یزدانی است. در عین پا برجائی و استقامت در حرکت است و در عین کثرت در آغوش وحدت.

پر واضح است که کار یک چنین عقل کلی از کار فیلسوفان و حکما جداست. فیلسوف تصور بر تصور می بافت و فرض بر فرض می اندازد. آموزگار یزدانی آنرا میگوید که در خور اندیشه فرزندان خود می بیند و پزشک دانا آنرا میدهد که بکار بهبودی نا خوش درد مند می خورد.

بنا بر اتفاق زردشت ۷۷ ساله بود که بسرای دیگر شتافت. «بندھشن» گوید: «... آنگاه که زردشت اسپنتمان انوشه روان دین در جهان روا بکرد و شاه گشتاسب دین پذیرفت و در جهان روا بکرد ... زردشت انوشیروان باد بر خاست که به «ایران ویج» شود.» بنا بر این زردشت بآذربایجان آمده و در آنجا از دنیا رفته است و شاهنامه و طرفداران آن بر آنند که در واقعه بلخ کشته شد و شاعر در این مصراع اشاره بزردشت میکند:

«ندانم که این هیر بد را که کشت.»

ه. ش.



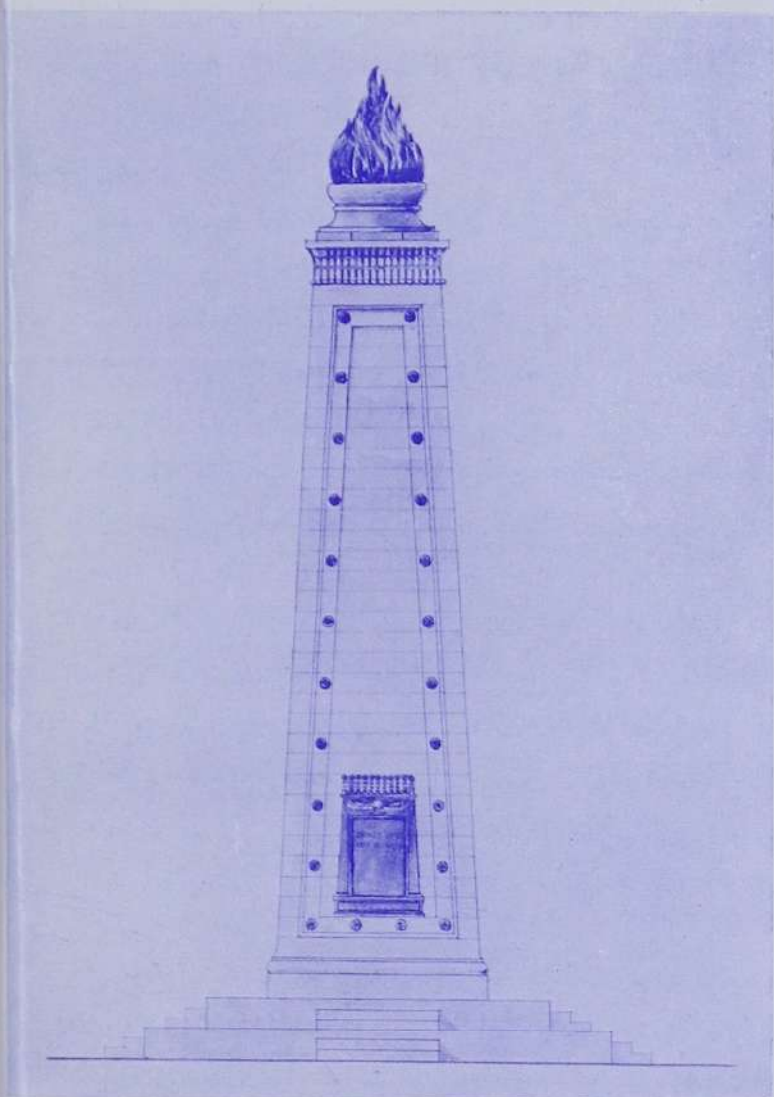
آتش بهرام در شهر نوساری که همیشه روشن و هفتصد سال است از ساختمان آن میگذرد  
Der Feuertempel in der Stadt Nousari, der vor 700 Jahren errichtet worden ist

ایران‌شاه (آتش و هرام = بهرام) پرستگاه معروف در ده «اودواده» (Udvada) در گجرات. زرتشتیان در هند در هنگام مهاجرت از ایران آتشی را که تا کنون در ایران‌شاه زیانه میکنند با خود همراه آورده‌اند. پس از ورود بسنجان آن را در کاخی فرونها دند.

در قرن پانزدهم میلادی سنجان بدست مسلمانان افتاد. زرتشتیان نیز که در جزیر لشگریان راجه هند و شکست خورده بودند بنا بهادت باستانی ایران که آتش مقدس را حفظ نموده تا اندازه‌ای که ممکن بود نگهداشتند بدست یگانگان افتاده خاموش شود آتش ایران‌شاه را بر گرفته بکوه بهاورت در هفت میلی سنجان در میان غازی پنهان نمودند. در مدت دو از ده سال در آنجا و چهار ده سال در بانده حفظ نمودند و بعد بشهر نو ساری نقل دادند.

پس از ۲۲۵ سال اقامت در این شهر (و موقتاً دو سال ۱۷۲۳-۱۷۲۶ میلادی در شهر سورت) در سال ۱۷۴۱ میلادی آن را به پلسار آوردند. از این جا پس از یکسال توقف به «اودواده» نقل داده شد. اینک ۱۹۰ سال است که آتش ایران‌شاه در این ده گجرات روشن و زیارتگاه عموم پارسیان هند و زردشتیان ایرانست چنانکه آتشکده‌های معتبر ایران در گذشته نیز زیارتگاه‌های خاص و عام بوده است. ایران‌شاه در «اودواده» امروزه بمنزله سه آتشکده معروف عهد ساسانیان است، نخست آذر گشسب در شیز (جزن) در آذربایجان نزدیک ارمیه، دوم آذرفروبا (فرن یغ) در کاریا فارس، سوم آذر برزین مهر در ریوند خراسان. احتمال دارد که آتش ایران‌شاه شعبه‌ای از آتشکده‌های ایران یا ریوند باشد.

اودواده از طرف شمال در ۱۲۵ میلی بیشی واقعست. تقریباً هزار نفر ساکنین این ده همه پارسی هستند و بیشتر آنان موبد و هیرید (روحانیان زرتشتی) میباشند اما مانند سایر بهدینان بکسب و زراعت میپردازند. دسته‌ای از آنان یا دو دستور (رئیس روحانی) بخدمت معبد ایران‌شاه اشتغال دارند. همانطوری که آتش ایران‌شاه از ایران آمده همانطور هم صدها موبدان سفید پوش این پرستگاه از پشت آریاتان



ستون سنجان که یادگار ورود پارسیان در سرزمین هندوستان در ایالت گجرات در آبادی سنجان که اولین جایگاه ورود آنها در هند است برپا داشته‌اند  
Ein Denkmal in der Siedlung Sindschan (Gudscharat) zur Erinnerung an die Ankunft der Parsen in Indien

یا موبدانی هستند که در عهد ساسانیان پیشوای دینی ایرانیان بوده‌اند چه رتبه پیشوای میراثی بوده است. ستونهای سرگا و ایران‌شاه مثل ستونهای کاخ شاهنشاهان هخامنشی است و یاد آور تعریفی است که مقدسی از سرستونهای گار شکل مسجد بزرگ استخر نموده که پیش از دست اندازی یگانه آتشکده بوده و پس از افتادن شهر بدست یگانگان (۲۳ هجری) بمسجد تبدیل گردید یادگار.

ستون سنجان در سال ۱۲۹۳ هجری خورشیدی یادگار ورود زرتشتیان در شهر سنجان برپا رود است.

پس از استیلای یگانگان گروهی از ایرانیان که بدین زرتشتی باقیمانده بودند از اثر تعصب نورسیدگان پس از زد و خورد طولانی بناچار وطن خود را وداع گفته بهندوستان پناه بردند. در اواخر قرن اول هجری بابالت گجرات رسیدند و بیاد وطن خود بگوشه‌ای از ایالت گجرات سنجان نام داده در آنجا بار اقامت افزودند. ستون با شکوه فوق که در شهر کوچک سنجان در سر راه خط آهن برپا است و شعله آن از دور پیداست نمونه‌ایست از آتش غیرت پارسیان و برادران باستانی ماکه از یار و دیار خود دور مانده‌اند.

بزرگ



آتشکده ایران‌شاه که آتش آن را پارسیان از ایران از آتشکده‌های نای باستانی پس از استیلای یگانگان همراه برده و صدها سال است هنوز روشن است  
Der bekannte Feuertempel Iranschah, worin das vor fast 1300 Jahren aus Iran mitgebrachte heilige Feuer noch heute brennt



آتش بهرام (ورهرام) نای به که آتش بهرام شاهنشاهی بنام است  
Der berühmte Feuertempel Werheram

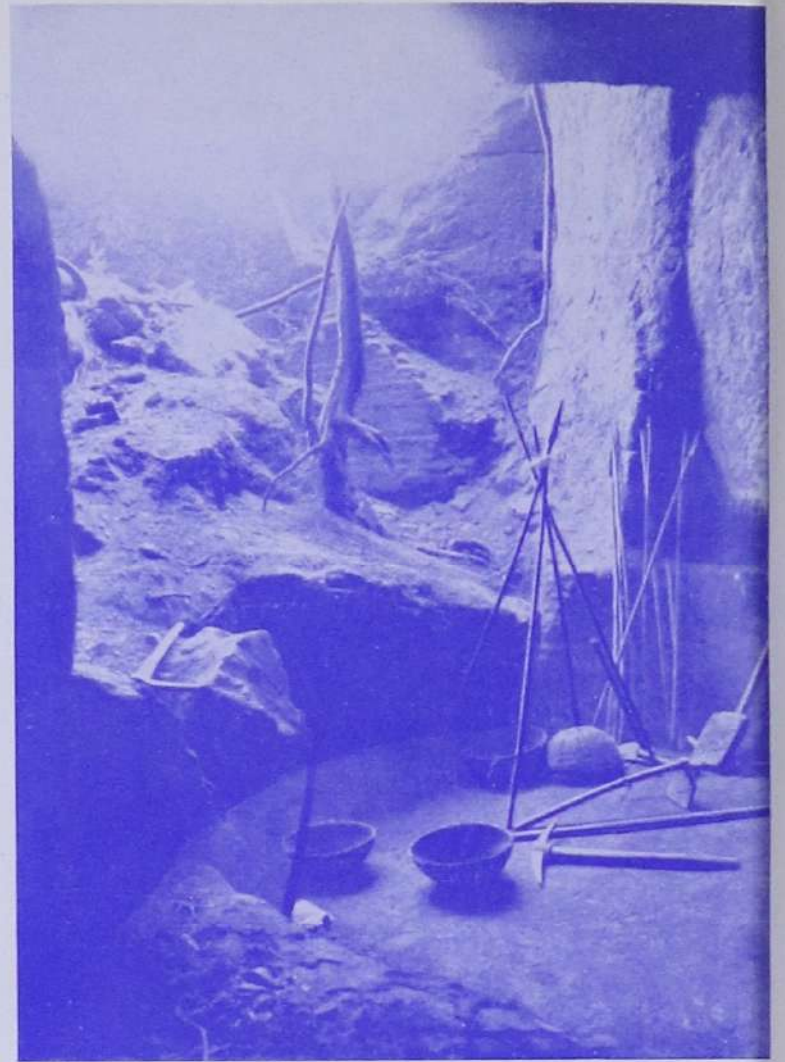


آتش بهرام بزرگ در شهر بمبی چندین صد سال است آتش ایران پرستی پارسیان هندوستان در آن روشن مانده است  
Der große Feuertempel in Bombay, wo seit Jahrhunderten das heilige Feuer unterhalten wird



جرگه از بهدیشان که پس از پیدا کردن جایگاه آتش ایرانشاه جشن دینی برپا نموده آن را به جایگاه امروزه آن آتش در سوزش است انتقال دادند

Zoroastrier, die nach der Auffindung der Höhle (s. Bild rechts) darin eine kultische Feier abhielten und das heilige Feuer nach ihrem jetzigen Tempel Iranschah verbrachten



غار در کوه بهاروت هجرتایک آتش ایرانشاه در مدت دوازده سال پس افتادن سنجان بدست مغولها پنهان و سالم مانده بود.

Höhle im Bharutgebirge (Indien) wo das heilige Feuer 12 Jahre hindurch nach der Einnahme Sindschans durch die Mongolen heimlich unterhalten wurde



یک یادگار گرانها از روزهای بافر و شکوه ایران، گنج نامه بنام در دامنه کوه الوند در همدان

Gendschname am Fuße des Elwendgebirges bei Hamadan, ein historisches Denkmal aus der Glanzzeit Altirans



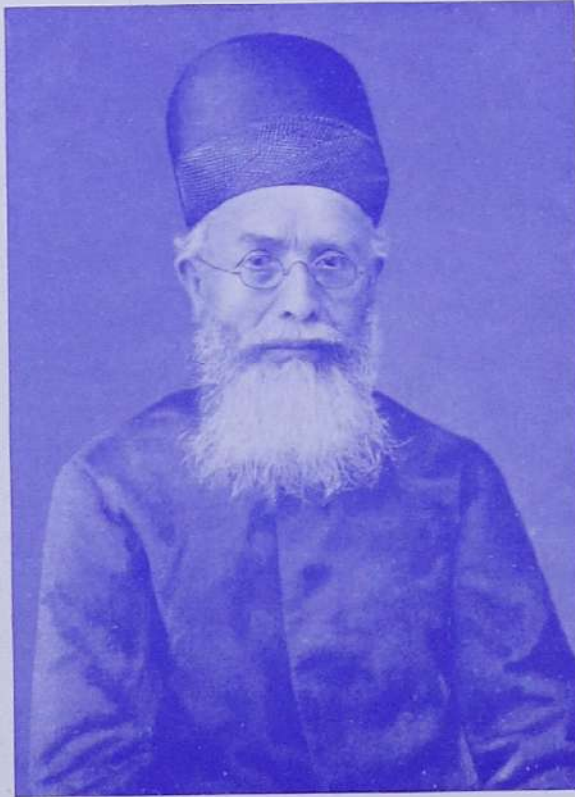
آتشگاه تاریخی در نقش رستم که هنوزجا و باید را است

Feueraltäre bei Naqsch-e Rostam aus der zoroastrischen Zeit Irans



شادروان منوچهرکامه مؤسس دانشرای عالی آذربایجان در اندری نزدیک بمبی

Der verstorbene Gründer der parsischen Priesterhochschule in Andari bei Bombay: Minutschir Kama



شادروان دادا باهای نوروزخی که نخستین نماینده هندوستان در پارلمان انگلستان و مؤسس مجلس ملی هندوستان بوده و از همین رو در هندوستان و را بنام پیر بزرگ هند خوانده‌اند

Der erste Abgeordnete Indiens im englischen Parlament und Gründer des Indischen Nationalkongresses, bekannt als Pir-e buzurg-e Hend (der große Nationalführer Indiens) der verstorbene Parse Dada Bahay Nouruzdschi



شادروان سر رتن تانا پسر شادروان جمشیدچی نای که تمام دارای خود که میلیونها بوده وقف امور خیر به عمومی کرده است

Der verstorbene Parse Sir Retin Tata, der Sohn des berühmten Dschamschidschi, der sein ganzes Millionenvermögen für die öffentliche Wohlfahrt in Indien stiftete

## و خشور بزرگ آریائی شت زردشت

بطوریکه تحقیقات علمی و اکتشافات مستشرقین نامی دنیا نشان میدهد، وطن اصلی آریاها تا سه هزار سال قبل از میلاد حوالی رود آمویه و سیحون بوده، و در آسیای وسطی میزیسته‌اند، آریاهای ایرانی و هند امروزه در بدو امر با هم مختلط و در یک جا مسکن داشته و هنوز بطور قطع و یقین معلوم نیست که در اثر چه عواملی این دو فرقه جلای وطن اختیار نموده‌اند ولی آنچه میتوان حدس زد در اثر کم وسعتی جا و مضیق بوده لذا شعبه‌ای از آنها راه هند پیش گرفته و از طریق هندوکش وارد درهٔ پنجاب شدند و قسمت دیگر راه جنوب و غرب را پیموده فلات سبز و خرم ایرانرا مسکن و ماوای خود ساختند. قبل از دخول آریاها بسر زمین مقدس ایران اقوام چندی در اکناف آن مثلاً (بکادوسیان — پتوریا — مادها — کاس سوها — و عیلامها) متوطن و نظر باینکه اقوام مذکور از آریاهای مهاجر عقب‌تر بودند. آریاها بطور برده و غلام با آنها رفتار نموده بدیده تفر و نفرت بانان مینگریستند. اما احتیاج تدریجی، آریاها را مجبور باستعانت بومیان نموده وادار با میزش کرد. در موقع ورود بفلات سبز و خرم ایران آریاها مشرک و عنصر پرست بودند. و برای خود خدایان متفاوتی قائل میگرددند.

طولی نکشید که ستارهٔ اقبال ایران از افق آذربادگان طلوع نمود. در اثر این طلوع شت زردشت مهر اسپنتمان از نامی‌ترین حکماء و بزرگترین مریان اخلاقی و مهمترین معلمین اجتماعی بشر بروز خود را بعالم و عالمان ابراز داشت. «چون اسناد و دفاتر تاریخی ایران یکمرتبه در زمان دارا و دو مرتبه در موقع استیلای عرب بر عجم طعمه حریق پیداد اسکندر و عرب گردید. لذا نمیتوان محل تولد و ظهور پیغمبر آریائی را بطور تحقیق و تثبیت معین نمود اما عقیدهٔ اغلب فلاسفه و مستشرقین بر این است که شت زردشت در آذربادگان (اذربایجان فعلی) ظهور نموده طلوع خود و حقیقت بشریت را بعالمیان اعلام نمود. چنانچه عارف بهشتی روان نیز گوید. § چسان نسوزم و آتش بخشک و ترزنم. که در قلمرو زردشت حرف چنگیز است § و مقصودش همان آذربادگان بوده. که امروز در ظل توجهات شاهنشاه ایران و همت بزرگان ملت پرستان دیرستانهای بسیار ساخته و یش از پیش زبان مادری خود فارسی را به نونهالان آن سر زمین مقدس میآموزند.»

در اثر همین طلوع بود که در اندک زمان آریاها به‌آئین بهی که راهنمان آن اشو زردشت بود گرویده. خدایان متفاوت خود را ترک واهورامزدا آفرینندهٔ پاکی و راستی راستایندند. شت زردشت پیروان خود را وادار به پیروی سه فلسفه بزرگ نمود. سه فلسفه‌ای که زندگانی و خوشبختی هر فردی از افراد بشر بسته بآن است. آن سه فلسفه مقدس عبارت بودند از (هومت و هوخت و هورشت) یعنی (اندیشه نیک — گفتار نیک — کردار نیک) که خیر جامعهٔ بشریت و سعادت دنیوی و اخروی بسته بتعاقب همین سه فلسفه است. در عین حال به همکیشان خود که ستایندهٔ اهورامزدا و پرستندهٔ اورمزد توانا بودند خاطر نشان میساخت که پرهیزد از (دشمت و دژهیخت و دژهورشت) یعنی (پندارشر — گفتارشر — کردارشر) که سختی بشر و بدبختی جامعه منشعب از همین سه کلمه است و همین است که مردمان قدیم ایرانی. آریا نژادان اصلی این سر زمین مقدس بسه کلمهٔ نخستین (اندیشهٔ نیک — گفتار نیک — کردار نیک) که فرایزدی را دارا بوده و بشر را بشاهراه راستی و ترقی هدایت مینمود میگردیدند و فرسنگهای از سه کلمه دوم (اندیشهٔ پلید — گفتار پلید — کردار پلید) که بدبختی و زوال بشریت و روح اهریمنی در آن بود گریزان بودند. چنانکه داریوش بزرگ در کتیبهٔ بیستون میفرماید. — «بتوفیق اهورامزدا من پادشاه هستم اهورامزدا این شاهنشاهی را بمن بخشیده است. ای کسیکه بعد از من به پادشاهی خواهی رسید دروغ و همه قوای آنرا تباہ ساز هرکس بمملکت خیانت کند او را برانداز تا زمانیکه این قانون در کار است پادشاهی من بجا خواهد بود. اهورامزدا مرا یاری کرد زیرا که من خود عهد شکن نبودم دروغگو نبودم ظالم نبودم بوسیلهٔ ملتی قانون شناس خانمان دروغ ظالم را ویران نمودم. ای مردم پرمان اهورامزدا را که بوسیلهٔ پیامبر بزرگ اشو زردشت بشما رسیده است ترک مکنید و از راستی و درستی و پاکی رومگردانید گناه مکنید.»

و خشور ایران شت زردشت سپنتمان میفرماید. زن و مرد در بر گزیدن طریق راستین و دروغین و آنچه زشت و زیباست آزادند. ولی هرکس چه زن و چه مرد مکلف است که راه راست را بگیرد و نیکی کند و از بدی و پستی دوری جوید. زن و مرد موظف به پیروی راستی هستند. میفرماید «پاکی بهترین نعمتهاست راستی بهترین سعادت است سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین نیکی است.» خوان فیض راستی ایزدی در همه جا و برای

همه کس گسترده و مهیا است بقوم یا مذهبی تخصیص ندارد. فقط غرور است که ما را محروم میسازد.

شت زردشت دنیا بچشم حقارت نمینگرد، و مانند برخی آنرا خوار نمی‌شمرد. مردم را باید بخشایش فردوس از زندگانی بی‌قید و بی‌بهره نمیسازد. بلکه بالعکس زردشت از اهورامزدا خواستار خوشبختی دنیوی و اخروی بشر است. خواستار است که عالم انسانیت هم در دنیا سعادتمند بوده و هم در عقبی در مقابل اعمال نیکشان نجات جاودانی یافته فردوس برین بانان اعطا گردد. «بسختان مهین رهبر گوش فرا دهید با اندیشهٔ روشن بر آن بنگرید میان دوآئین (نیکی و بدی) خود تمیز دهید. پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد هرکس بشخصه دین خود را اختیار کند و هر آئینیکه راه راستی و خدا پرستی را نشان میدهد بآن بگروید از بدی و بد کاری پرهیز نمائید.»

میفرماید در سرای جاودانی در روز قیامت در آنروزیکه کیفر اعمال و پاداش خیر و شر موجودات را میدهند. آنروزیکه هرکس اعمال دنیویش نیکو بوده پاداش نیکی میرسد و هرکس که بد کرده سر انجام بد خواهد داشت. در آنروز شفاعت کنندهٔ شما اعمال نیکو و اندیشهٔ پاک خودتان خواهد بود. اسفندیار شهریار.

نگارش: رضا صفاری.

## چند افسانه مربوط بزندگان فردوسی

زندگانی نواغ و بزرگان همیشه با افسانه‌های بسیار توأم است و هرکس که در دنیا مشهور شد تا چار زندگی وی با حکایاتی چند آمیخته میشود که عظمت و بزرگی او را بیشتر در نظرها جلوه گر سازد. این افسانه‌ها یا بکلی جعلی و زائیدهٔ افکار و تصوّر مردمی است که بصحائف کتب و رسائل انتقال مییابد و یا اندکی واقعیت داشته و بعدها دیگران برای شیرین بودن و یا اعجاب آن شاخ و برگهایی بر اصل افزوده‌اند.

زندگانی فردوسی نیز ازین افسانه‌ها که با یکدیگر اختلاف زیادی دارند خالی نیست و تمیز آنکه این افسانه‌ها بکلی عاری از حقیقت و یا درست است نیز مشکل میباشد ولی خود کمک و دلیل بزرگی برای روشن شدن احوال و عظمت مقام اوست و ما اندکی از آنها را که از کتب مختلفه بدست آورده‌ایم باختصار نقل نموده و از تحقیق در صحت و سقم و ذکر اختلافات صرف نظر میکنیم.

گویند که چون فردوسی از مادر متولد شد پدرش در خواب دید که وی بر بای بلند رفته روی بجانب قبله کرده نعره‌ای بزد و از آنسوی جوابی شنید و همچنین بطرف یمین و یسار نعرها زد و از هر جانب آوازا شنید بامداد از شیخ نجیب‌الدین که از مشاهر معبران آنزمان بود کیفیت واقعه را پرسید شیخ پاسخ داد که پسر تو سخنگوی بزرگی شود که آوازهٔ وی بچهار رکن عالم رسیده و سخن او در همهٔ اطراف و اکناف مقبول گردد.

راجع بورود او بغزنین نیز افسانه‌های زیادی هست و از آنجمله فردوسی یا به سبب ظلم و جور حاکم توس و یا برای مقاصد دیگر از توس بطرف غزنین که جایگاه سلطان محمود غزنوی بود عزیمت کرد. چون بکنار شهر رسید در باغی فرود آمد که شعرای بزرگ سلطان: عنصری و فرخی و عسجدی در آن بعیش و طرب مشغول بودند چون وضع روستایانهٔ فردوسی را دیدند خواستند که بهانه‌ای فراهم آورده و او را از آنجا دور کنند تا بفراغت بال بعیش و نوش پردازند عنصری ربوبی کرده گفت: ای برادر ما شاعریم و در مجلس شعرا جز شاعر نگنجد. فردوسی اظهار کرد که مرا درین فن اندک وقوفی هست همکنان گفتند که ما هر یک مصرعی گوئیم تو نیز مصرع آخر را بسرای آنگاه

عنصری گفت: چون عارض تو ماه نباشد روشن.

فرخی گفت: مانند رخت گل نبود در گلشن.

عسجدی گفت: مژگان گداز همی کند از جوشن.

فردوسی گفت: مانند سنان کیودر جنگ پشن.

همه از حسن کلام و سخندانی وی متعجب شدند و گفتند که مگر بر تاریخ عجم اطلاع داری گفت آری و داستان جنگ پشن را بتفصیل بیان کرد چنانکه کسی نشنیده بود. چون سلطان عنصری را تکلیف نظم شاهنامه کرده و او در گفتن آن اظهار عجز مینمود از فردوسی پرسید که بنظم آن قادری؟ گفت آری. عنصری چگونگی را بعرض سلطان رسانید و فردوسی را احضار نموده بعواطف شاهانه بناخت. فردوسی اشعاری در مدح وی برشتهٔ تحریر کشید سلطان را بغایت خوش آمده او را بنظم تاریخ عجم امر فرمود.

این افسانه را باشکال مختلف و با فروع بسیار نقل کرده‌اند که ذکر

هر یک داستانی مفصل است که این مختصر گنجایش تذکار آنها را ندارد.

نیز گویند که فردوسی پس از مسافرت بغزین با یکی ازندمای سلطان که ماهک نام داشت آشنا شده و ماهک چون او را سختگو و لطیف طبع یافت ویرا بخانه خود برده و بر احوالش آگاه گردیده، او را با خبر ساخت که سلطان سخن سرایان را تکلیف نظم تاریخ پادشاهان ایران کرده است. فردوسی شادمان شده گفت که مرا نیز در آن دستی است و از ماهک خواست که چگونگی حال او را بعرض سلطان رساند. شبی ماهک وصف مجلس سلطان و اشعار عنصری که در باره رستم و سهراب گفته بود میکرد فردوسی نیز داستان رستم و سهراب را بنظم آورد و برای وی خواند. ماهک آن اشعار را بنظر پادشاه رسانید سلطان را بغایت خوش آمده فردوسی را بدرگاه طلبید. فردوسی اشعاری چند در مدح سلطان ایراد کرد و او را در همه فنون شعر و تاریخ بیازمودند (بعضی معتقدند داستانی که قبلاً ذکر کردیم یعنی امتحان شعرا از فردوسی در مجلس سلطان اتفاق افتاده است) و از او خواست که دو بیت در وصف ایاز بسراید فردوسی فوری گفت:

مست است همی چشم تو و تیر بدست  
بس کس که زتیر چشم مست تو نرست  
گر پوشد عارضت زره عذرش هست  
کز تیر برسد همه کس خاصه زمست.

سلطان را بغایت پسند افتاده و او را بنواخت و نظم شاهنامه را بعهده وی محوّل ساخت.

اما سبب رنجش سلطان را از فردوسی دولتشاه سمرقندی چنین بیان میکند که فردوسی از جمله خاصان با ایاز که ندیم خاص بود التفاتی نداشت و ایاز از روی حسادت در مجلس خاص از فردوسی بدگویی کرد.

حکایت دولتشاه که ما خلاصه آنرا ذکر کرده ایم بکلی بر خلاف واقع است چه فردوسی و ایاز با هم هیچگونه دشمنی و عداوتی نداشته و بر عکس دو دوست صمیمی بودند.

مؤلف تاریخ سیستان سبب رنجش را چنین شرح میدهد که ما عین عبارت او را از مجله شرق سال اول نقل میکنیم:

«بوالقسم فردوسی شاهنامه بشعر کرد و بر نام محمود کرد و چندین روز همی بر خواند. محمود گفت که همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. بوالقسم گفت زندگانی خداوند دراز باد ندانم تا اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد اما این دانم که خدای

تعالی خویشان را هیچ بنده ای چون رستم دیگر نیافرید. این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت. ملک محمود وزیر را گفت این مردک مرا بتعریض دروغ زن خواند. وزیرش گفت باید کشت، هر چند طلب کردند نیافتند. چون بگفت و رنج خویش ضایع کرد و برفت هیچ عطا نا یافته تا بغربت فرمان یافت.»

دیگر نوشته اند که چون هنگام مرگ فردوسی فرا رسید اسدی را که استاد او بود احضار کرده گفت که قدری از نظم شاهنامه باقیمانده و میترسم که چون از این عالم رخت بر بندم کسی بنظم آن قادر نباشد. اسدی گفت غم مدار که باتمامش رسانم و در دو روز چهار هزار بیت گفته و بنظر فردوسی رسانید.

این داستان علاوه از غرابی که از سطور آن پیدا است خالی از اشتباه نیست زیرا ما بین زندگانی اسدی و فردوسی مدتی فاصله است.

گویند که پس از مرگ فردوسی شیخ ابوالقاسم گورگانی (کرگانی) که از پیشوایان دین بود بر جنازه وی نماز نگذاشت که او زندگانی خویش را وقف مداحی دیگران کرده است همان شب فردوسی را در خواب دید که در یکی از بهترین غرفات بهشت جایگزین شده و با حور و خوبان مانوس است از وی پرسید که این رتبه از کجا یافته ای؟ پاسخ داد بواسطه این شعر که در توحید گفته ام:

جهانرا بلندی و بستی توئی  
ندانم چهای هرچه هستی توئی

بامداد بر ترتب او رفته نماز گذارده بوزش طلبید.

این بود اندکی از داستانها و افسانهائی که در اطراف زندگانی فردوسی نوشته اند و اگر کسی بخواهد همه آنها را در جایی جمع آورد شاید کتاب قطوری را تشکیل دهند و در هر حال کمک بزرگی برای نوشتن شرح حال کامل این نابغه سخن خواهد بود.

## سخن گوی ایران ز نو زنده گشت.

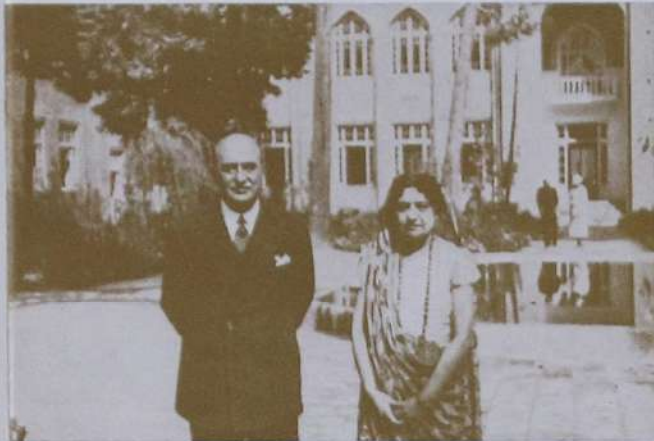
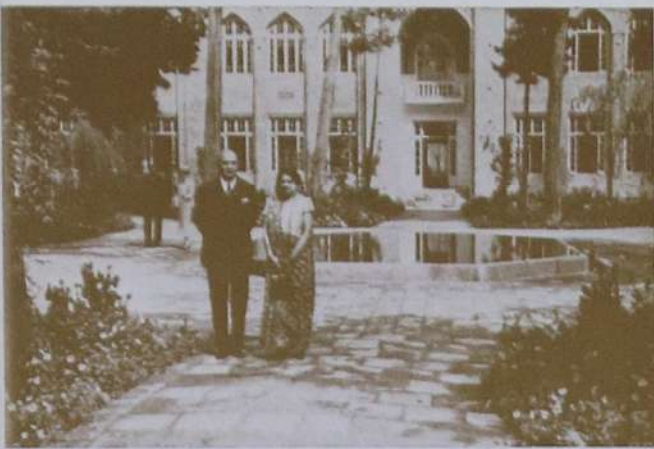
|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| سخن گوهر است و ضمیر است کان | بفکرت برآید ز کان بهرمان     |
| بدانش چو اندیشه را پروری    | کهر از دل کان برون آوری      |
| بر آمد بسی سالیان کین کهر   | نیامد بفکر کس از کان بدر     |
| که فردوسی از نغز گفتار راست | سخن را بساراست بی کسم و کاست |
| یکی تیشه زاندیشه خویش ساخت  | سخن را زچه برد و برمه نشاخت  |



این کاخ زیبا، سررتن تانا که یکی از پارسیان بمبئی است با پول خود ساخته و برای موزه نقاشی بشهر بمبئی بخشیده است.  
Das von dem Parsen Sir Retin Tata erbaute Tata-Haus, das als Kunstmuseum von ihm der Stadt Bombay geschenkt wurde

نواز بانو یکی از بانوان میهن دوست ایرانی در هند  
Nuwaz Banu, eine Parsi-Patriotin, die für ein unentgeltliches Krankenhaus nebst Apotheke in Yezd (Iran) erhebliche Summen stiftete

نواز بانو شادروان سررتن تانا، سررتن تانا پسر جمشید جی نوشیروان تانا تمام دارائی هنگفت خود را برای کارهای نیک وقف کرده است و کاخ خود را که در گراور بالا دیده میشود برای موزه نقاشی بشهر بمبئی بخشیده است. با دستور و بخشش این بانوی ایران دوست نوع پرور از چندین سال پیش یک دواخانه مجانی عمومی در یزد برپا گردیده و تا کنون به هزارها مردم داروی را یگان داده و میدهند.



Banu Huma Bay Petit, Schwester des Sir Dinschah Petit II., mit ihrem Mann Dschihangir Meta

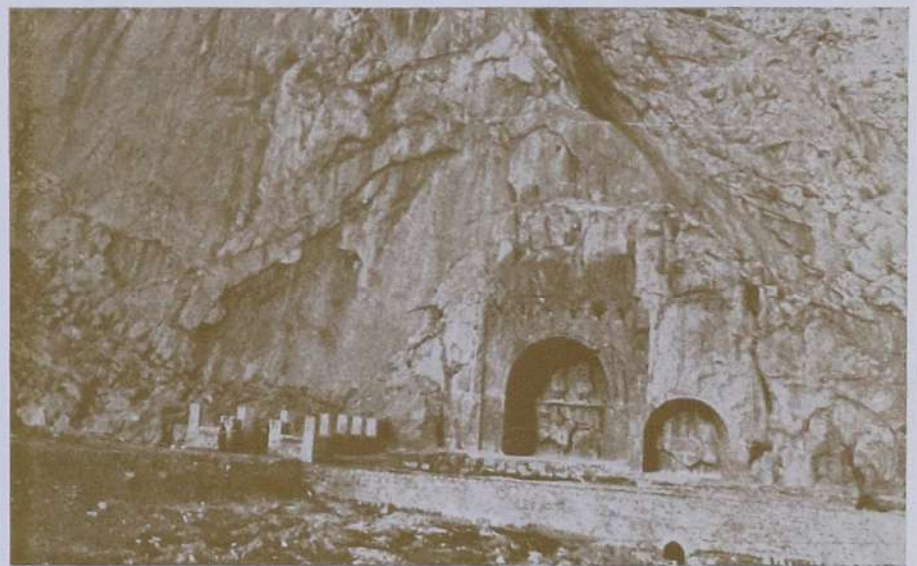
### چند تن از بزرگان پارسی در جشن فردوسی

بانو ها بای پتیت خواهر سر دینشاه پتیت دوم و عسرتشان آقای جهانگیر متا که در جشن هزارمین سال فردوسی زیارت میهن خود آمده بودند، این بانوی ایران پرست یکی از بانوان پارسی است که مانند پدر و پرا در شادروانش از ابتدای جوانی عشق و علاقمندی زیاد نسبت به ایران ابراز نموده و همیشه در امور خیریه و معارفی زردشتیان ایران همراهی‌های سودمند بزرگ نموده‌اند، در هندوستانهم مؤسسات بسیاری از قبیل دانشگاه شفاخانه برای اسایش پارسیان و ملل دیگر برپا نموده‌اند.

طرف راست دستورد ستوران دکتر نوشیروان که یکی از دانشمندان نای پارسیان و از دانایان سرگذشت نیاکان و تاریخ ایرانند، در پرستش ایران در میان پارسیان هندوستان بنام و ممتازند، ایشان و ها بانو متا و چند نفر دیگر از پارسیان ایران دوست در یک جا برای جشن هزارمین سال فردوسی و زیارت ایران آمده بودند، از یسرفتهای ایران نو که در دوره شاهنشاه پهلوی شده است خرسند و امیدوار گشتند. در روز آئین گشایش جشن آرامگاه فردوسی وقتیکه اعلیحضرت همایونی از مهمانان محترم که از راه دور آمده بودند دیدن و احوال پرستی می‌فرمودند، هم ایشان و هم بانو ها بای پتیت مورد توجه خاص همایونی واقع گردیده چند دقیقه صحبت و احوال پرستی نمودند جوابهای ایران پستانه دستور دانشمند به خرمی شاهنشاه افزود.



Der Oberpriester Dr. Nuschirwan, ein parsischer Kenner der alten Geschichte Irans



طاق بستان نزدیک کرمانشاهان — از یادگارهای پربها و دیدنی ایران باستان و نمونه از فرو شکوه نیاکان بنام که با دست توانای هنرمندان آندوره سنگ تراشی شده است.

Taq-e Bostan in der Nähe Kermanschahs, ein Zeugnis der hochentwickelten Skulpturkunst Altirans, das trotz den Anstürmen vergangener Zeiten seine Schönheit bewahrte

بتن ز آن سخن جان نو یافتند  
ز آمو و اروپه ارونند  
بجز قر ایران که زنده است از او  
اگر غزنوی چشم دانش بیست  
بین داد این کنبد تیز گرد  
که بیگانه مردم بجایش نشاند  
ولی نام گوینده جاوید زیست  
بکاشی نیورد گردون شکست  
چو بگذشت از آن سالیانی دراز  
بفردوسی و خسروی غزنسوی  
سر پادشاهان رضا شاه راد  
بشت از رخ ملک زنگار غم  
پراکنده ایران فراهم نمود  
پسندیده نامد بر شهریار  
که اندر خور رنج تنواختش  
شهنشاه را ز آن دل آمد بدرد  
بر آرامگاه سخن سنج طوس  
بفرمود استاد بیننده ژرف  
بر آورد کاخی بخورشید و ماه  
یکی ژرف بنگر سر انجام کار  
جهان را دگر گونه شد سر نوشت  
سخن گوی ایران ز نو زنده گشت  
همی گویدای شاه پاینده باش  
کواهی دهم کین سخن راز اوست  
ز فرمان بیگانه رخ تافتند  
نیورد کس تازیان را درود  
نبودی بدلیش اندرون آرزو  
دل پاک دانای ایران شکست  
بر آورده روز از شب لا جور  
نشانی ز محود و کاخی نماند  
بمحمود از آن کرده باید گریست  
بر آورده نامش نگردیده بست  
که دانا ز دفتر همی خواند باز  
نگه کرد شاه جهان پهلوی  
که گیتی ندارد چو شاه یاد  
جهان کرد یکسر چو باغ ارم  
بخوشیده گلزار او نسیم فزود  
پادشاه فردوسی آن زشت کار  
چنان چون سزا بود نشناختش  
ز دلهای ایرانیان رفت کرد  
که گردون بخاک درش داد بوس  
زخارا برافراشت کاخی شگرف  
قوی پایه و نغز چون رای شاه  
کجا سالیان رفت یش از هزار  
یار آمد آن تخم نیکی که کشت  
ز داد شهنشاه پاینده گشت  
بنام نکو در جهان زنده باش  
نو کوئی دو گوشم بر آواز اوست  
شیخ الملک اورنگ.

که زان دست اندیشه کوتاه ماند  
ز تازی جهان دید زیر و زبر  
جهانی ز پیداد شان در ستوه  
روان گشته از خونشان آسیا  
بر اورنگ جمشید بنشسته دیو  
برادی مثل گشت شیپان و طی  
نراندی که دانش همین بود و بس  
بدل اندرش موج زد بحر خون  
چو دانا بدفت درون خامه راند  
بیند بدان ایزدی نامه در  
اگر چند بر دیده افسون کند  
از آن گفت چون گوهر آبدار  
ز مرز کیان نگ بیگانه شست  
و ز او گشت ایران زمین سر بلند  
بهارش چو دی یکسر افسرده بوده  
و ز او شاخ امید آمد یار  
همی خواست بنهفته در خاک و گرد  
بر آورد برمه ز خاک نژند  
نماید بدو نیکت آئینه‌وار  
سخن سازش زنده جاودان  
از آن مرگ بر جان او چیره نیست  
که فردوسیش گفت در سال سی  
هنرپیشه مردان و آزادگان  
پس آمد آن روزگار بهی

به نغزی سخن را بد انجا رساند  
بگیتی چو فردوسی افراشت سر  
بایران ز تازی گروهها گروه  
یلان رفته اندر دم اژدها  
بر آشفته گیتی زنیرونگ و ریو  
نرفتی سخن جز ز عذرا و می  
حدیثی جز از سعد و قاص کسی  
بجویشید مغزش بسر اندرون  
تو گفتی که خون جگر بر فشاند  
که چون پاک دل مردم دیده‌ور  
کنار و بر از دیده پر خون کند  
پر اندیشه گوینده ژرف کار  
به نیروی اندیشه‌های درست  
ره و رسم بیگانه از بن بکند  
بایران که چون گل پژمرده بود  
کهر بخت مانند ابر بهار  
ره و رسم پا کان که بیگانه مرد  
باندیشه پاک و رای بلند  
سخن بر گذشته است آئینه‌دار  
سخن گوی را گر سر آید زمان  
چو جان مر سخن گوی را تیره نیست  
نو آئین شد ایران از آن پارسی  
ز گفتار وی پارسی زادگان  
ز آمو و اروپه ارونند رود

## بزرگترین سخن سرای ملی فردوسی

نگارش و تذکار مطالب مهمه که در روان و احساسات ملی مؤثر میباشد و یا تشریح و توضیح افتخارات اجتماعی و تجسم خاطرات گذشته توده‌ای خاصه ملت ایران که ادوار در خشانی را طی کرده است نه چنان است که از عهده خامه نا چیز و فکر نارسای نگارنده چنانکه باید بر آید.

ضعف بیان ما در باره بعضی از چیزها نه بچنان حد است که بتوان تصور نمود. انسانیکه در تعریف و بیان بهترین مطلوب خود میخواهد راه مبالغه بیاماید و حتی گاهی هم آنرا بسر حد پرستش میرساند، وقتی بواسطه فقدان توانائی بیان ادای چنین مقصود را فقط در چند کلمه و جمله کوچک از قبیل (بسیار زیبا است) یا (خیلی دوست دارم) و امثال آن جلوه میدهد آیا قادر است یک نابغه تاریخی خود را که حقا از سر حد پرستش هم تجاوز نموده است بوجه احسن توصیف نماید؟ زهی تصور باطل زهی خیال محال.

ای خورشید رخشان! قلم در دستم متحرک فکرم پریشان و خود حیرانم. چه نویسم و از کجا آغاز مطلب کنم؟

رفتار و اخلاق تو، آئین و کردار تو، ملت و وطنخواهی و خدمت و مقام هر یک مطالبی است که تنظیم و نگارش آن بطور کامل مستلزم صرف اوقات و باید بوسیله صاحبان افکار رساو مطلعی صورت گیرد، چه هرکس را قدرت آن نیست که در مقابل همچو نوئی اظهار وجود و بیانی کند. اگر بزرگان و ارباب قلم نتوانند حق ترا آنچنانکه شایسته است ادا کنند این ضعف را چه مایه و پایه که وارد در جزئیات حیات چنان استادی شده و در صحنه بزرگان و متفکرین عرض وجودی نماید ولی تا آنجا که ممکن است اندکی در اطراف موضوع فوق انجام وظیفه میکند.

تو ای شاعر ملی! امروز مایه فخر ایرانی به ایران میبایدی و ایران بتو مینازد. افکار بلند و روح مقدس ترا می‌پرستد. اگر یونان هم را دارد و آلمان کوتاه و انگلیس شکسپر و فرانسه ویکتور هوگو، ایران هم شاعری فخر جهان دارد. روز جشن هزارمین سال پیدایش تو، کوئی که ارواح ملکوتی این شاعران کبوتروار بر اطراف آرامگاهت اوج گرفته و در بلندی فکر و رسائی طبیعت خیره شده‌اند، زیرا مقام و مرتبت یک شاعر ملی در دنیا ما فوق مراتب متصوره دیگر است و این اصل نه فقط در مکان و زمان مخصوصی مورد تصدیق واقع میشود بلکه صحت آن در هر مکان و هر زمان تصدیق شده است چنانکه مرور ایام و حدوث وقایع تاریخی مؤید این ادعا است. عواطف و احساسات روحی یک شاعر ملی را با هیچ چیز نمیتوان سنجید. روح شعر و شاعر یک موهبت الهی است که در هر دماغی یافت میشود. یک مشت لا طائلات و کلمات بهم بافته را که ناشی از روح شهرت طلبی یا چیزهای دیگری باشد باسم شعر نمیتوان جلوه داد و گوینده را شاعر نمیتوان گفت زیرا: هر که دو بیتى نوشت نیست سخندان — هر که گیاهی شناخت نیست فلاطون. شعر آن است که در بیخ و بن احساسات و عواطف

رخنه نموده و توانائی تصرف افکار و یا تغییر اندیشه را در مغز دیگران داشته باشد.

ملی شاعریکه عرق ملی و تعصب وطنپرستی را تولید میکند. شاعریکه روح استقلال و حفظ نوامیس اجتماعی را تلقین مینماید شأن و مقامش اجل بر آن است که بر بیان گذرد یا از قلم نا چیز نگارنده اثری بر صفحه نشاند. دماغ و روحیه هر شاعری استعداد و مزایای مخصوص یک شاعر ملی را ندارد. یک روح زنده و یک قلب حساس میخواهد که در لفاف شعر بتواند انقلابات و نهضت‌های ملی را تولید و تهییج کند. روح یک شاعر ملی بوستانی است که باغچه و شکوفه‌های عشق و وظیفه مزین شده است.

تو ای نابغه دهر — قلب رقیق و حساس تو آرامگاه چنین خصائص بل بالاتر از آنست. پس اگر ملت ایران ترا بیش از این دوست دارد بجا است زیرا با شاهنامه تو سرگذشت ایران باستان ناز و پایدار گردید. اگر رنج و زحمت سی سالهات نبود شاید داستانهای رزمی و پهلوانی ما چنانکه بسیاری از کتب و نقائس گرانبهای تاریخی دیگرمان طعمه حریق اسکندر پیداکر و پایمال پای تازیان گردید، میگشت و همانطور که دیگر نه نامی و نشانی از آنها باقی است ارکان حیات ادب و سخن و بنای قومیت ملی ما هم در هم میشکست. تو سزاوار بیش از این بلندی و ستایشی، زیرا تو بودی که از میان شعله‌های آتش پیداد و جور اسکندر مقدونی داستان باستانی ما را بیرون کشیده‌ای. ترا یکی از بزرگترین مفاخر ملی خود میدانیم زیرا ملت پرست و ملت خواهی و هر آنگاه که شهنامهات را میسرانیم از خلال کلمات متناسب و مربوطی که باسم شعر در آمده است آهنگ ملت و ملت دوستی در گوشمان طنین میاندازد و درس وطنخواهی و شاه پرستی و بسیاری از محاسن دیگر را بما تلقین مینماید. تو ای شاعر حساس — حقیقت نویسی شعار تو بود و وقایع را چه در آن جا که ترا می‌آزارد و چه در آن قسمت که ترا شاد میکرد همه را میسرودی و در ضمن روحیه خود را هم ضمیمه میکردی.

هر آنجا که بشکست ایران وطنت میرسی و بحکم حقیقت نویسی و داستان سرائی شرح گذارشات را مینگاری چقدر بر تو ناکوار میگردد زیرا ما حقیقت این امر را از گفتار و سرودهای غم انگیزت مینگریم و ناله‌های جانگدازی که از قلب حساست بر میآید میشنوم و در زاری با تو هم آهنگ میشوم؟

دربغ است ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

همه‌جای جنگی سواران بدی

نشستگه شهرباران بدی

کنون جای سختی و جای بلا است

نشستگه نیز چنگ ازدها است

تو ای مظهر وطنپرستی — باز از آن جهت قابل پرستشی که از زیر جنگ و بای یگانگان توانستی باقیمانده آثار و چیزهای بریهای تاریخی



آقای دستور دارا (موبدان موبد) پسر دستور پشوتن سرنجانا  
Dara, Oberpriester, Sohn des Priesters Peschuten  
Sendschana



آقای دستور دکتر کبچاد (موبدان موبد) مشهور ببرددار پونا  
Dr. Kayqobad, Oberpriester, Sardar von Poona



آقای دکتر سرجیونچی جمشیدچی مودی یکی از علمای مشهور پارسیان هند  
Dr. Sir Dschiwandschi Dschamschiddsch Modj, ein  
berühmter Gelehrter der Parsen.

«تا ابد هم جاوید و تا ایران و ایرانی بجا است تو زنده‌ای و برای ما شاهنامه‌ات بزرگترین کتاب ملی خواهد بود.»

در پایان این نگارش می‌خواهم معروض بدارم: اگر رشحات قلم و فکر انسانی می‌توانست در عالم بعضی از مطالب را بطور حقیقت و کاملی مطابق شان و درجه آن جلوه دهد این ضعیف را ممکن بود که از قاموس و فرهنگ جلال و بزرگی بشر پس از تفحص لغتی مطابق شان و مرتبت فردوسی عرضه بدارد ولی چون چنین کلمه‌ای موجود نیست و هر قدر در تشریح اینگونه مطالب بیشتر سعی شود دشواری امر و نارسائی کلام در زمینه پرورش معانی بیشتر احساس می‌گردد باید بعجز و نا توانی قلم و فکر اعتراف نموده ادای مقصود را ناچار با این یک جمله به پایان رسانیم فردوسی زنده کننده زبان ملی ایران است. ی. اوریان.

## وقت - کار

دیروز - امروز - فردا

ای فکر بذل همتی، ای سینه دفتری  
ای خون دل مرکبی، ای مژه خامه‌ای  
تا خاطرات خویش نویسم زهر دری  
سازم ز روز و هفته و مه سالنامه‌ای  
(دیروز) رفت از کف و یادش بخیر باد  
(امروز) نیز میرود از چنگ ما بدر  
جزمشت خاطرات چه دیگر بجانهاد  
(فردا) مگر گذارد از اعمال ما اثر  
آه این چه قوه بود که بگذشت همچو برق  
جان یا که وقت هرچه بد از دست شدرها  
باری میان این دو نباید گذاشت فرق  
جان همچو وقت و وقت چو جانست پریها  
تاریخ زندگانی اسلاف نامور  
دستور زندگانی اخلاف نامجواست  
آنرا بخوان که مرد عمل کردی‌ای پسر  
تحصیل نام نیک نه در دست آرزواست  
کیتی که نام عرصه پر شور زندگی است  
رامشگه کسی است که شد زاده عمل  
آری چنین کس است که مغرور زندگی  
زیرا شناخت وقت و شد آماده عمل  
یکروز اگر کتاب طبیعت ورق زنی  
صدها حکایت آری ازین رهروان بکف  
آنوقت با هزار زبان طعن و دق زنی  
بر وقت نا شناسی اولاد نا خلف  
ای هموطن بسی توشه روی گفتگو  
عمر عزیز را بطلالت تلف مکن  
از وقت استفاده کن از کار نام جو  
خود را چو دیگران پسر نا خلف مکن  
تهران - ملک حجازی



ماشین خشک کردن و برق انداختن عکسها که در هر ساعتی سیصد قطعه عکس شش در نه را خشک نموده یراق میکند

گذشته مبین را بدست آوری و در دل شاهنامه برای همیشه از دست بگانه محفوظ نمائی.

اگر سدها و وطنپرستان و گویندگان جهان همه گرد هم آمده و در اطراف وطن پرستی بخواهند تعبیراتی نمایند شاید به این خوبی ادای مقصود توانند کرد:

همه سربسز تن بکشتن دهید.  
از آن به که کشور بدشمن دهید.

خلاصه نمایند. همین بیت ساده و پر معنی درجه و میزان وطن دوستی ترا بر دوست و دشمن آشکار می‌سازد.

فردوسی - اینطور که تو انزجار خاطر خود را نسبت بکردار و اعمال دشمنان بیان میکنی حقیقه چنانکه میگوئی دیده گریان و دل بریان میشود.

چو آگاه کشتم از این راز چرخ  
که ما را از او نیست جز رنج برخ  
بایرانیان زار و گریان شدم  
ز ساسانیان نیز بریان شدم  
دریغ آن سر و تاج و اورنگ و تخت  
دریغ آن بزرگی و آن قر و بخت.

باز روح فرشته صفت مراحل بالا تری را پیموده که وضعیت سلطنت و حس ملت و بهانه بیگانه را برای انتفاع از آن بهانه مورد بحث قرار داده و میفرمائی:

شود بنده بی هنر شهریار  
نژاد و بزرگی نیاید بکار  
زبان کسان از پی سود خویش  
بجویند و دین اندر آرند پیش

انتخاب سبک داستان سرائی و بیان روایات از میان سایر فنون سخن خود نیز از مکنونات قلبی و اسرار درونی تو حکایت میکند. زیرا منظور تو احیای ملت و تجسم دوران پر مجد و عظمت سابق ایران در نظر توده مردم بوده است و چون در تجسم و تهییج روحیات، سبک داستان و تمثیل بیش از سبک‌های دیگر در افکار متنفذ است چنین سبک را انتخاب نمودی چه اگر یکی دیگر از فنون سخن مثلاً غزل یا قصیده‌ای خواستی ادای مقصود کنی کجا تا این درجه مؤثر افتادی و داستان هر کوچه و برزن شدی؟ و الا بدیهی است که ترا در فنون دیگر نیز دست بوده است.

تو کیستی؟ تا اندازه‌ای که مرا می‌سور بود در وصف کوشش کردم ولی آنطور که باید هنوز معرفی نشده‌ای. پس بگذار تا اندکی دیگر از علو مقام و مرتبهات را در دنیای کنونی برشته تحریر در آوریم یعنی بگوئیم که تو امروز معمار بنای قومیت و ملت ایران شناخته شده‌ای. تا با امروز هنوز کسی در این سرای که زمینش خوانند پای بعرضه وجود نهاده است که چون تو بتواند ورقة استقلال مملکتی را آئینه سان در نظر عموم روشن نموده و اینطور غرور ملی در آنها ایجاد کند. تو آئی که ملت پدار ایران که مهرش را در دل و لطفش را در خون خود سرشته بودی در روز تولد تو که هزار سال از آن گذشته بود و در پر تو توجهات پدر تاجدار خود که پیوسته خواهان ترقی و عظمت ایران است آرامگاه ترا با زیبایی و تجلیل تمامی بنا نموده و جشنها برپا ساخته بود. بزرگان و فضلاء از اقطار و اکناف جهان مشتاق زیارتگاه آرامگاهت بوده و با ذوق و میل وافر جشنها گرفته و مجالسی پیاد و ذکر خیرت منعقد ساختند. این غوغا و هیاهوی شادی نه فقط در ایران زادگاه تو بود، از هر گوشه عالم صدای جلال و عظمت تو بگوش میرسد زیرا: دنیا است و فردوسی - فردوسی است و دنیا. شهر توس در آن هفته که سرا پا مملو جلال و شوکت و یکپارچه در وجد و انبساط مستور بود و نوابع گیتی و فضلاء نامی را در بر گرفته بود بخود مینازید تا ابد هم خواهد نازید زیرا آرامگاه تو است.

از بیست و اندکی کم مملکت دنیا برای شرکت در آن جشن فرخنده نمایندگانی بایران آمده بودند. برای چه؟ محض وجود تو و کرانه توس کجا و مملکت امریکا که اسمی از آن حتی در زمان حیات هم بگوشی آشنا نبود کجا. توس کجا و ممالک دیگر کجا؟

یکی از بزرگان در ضمن نطق و در حال مقایسه مجد و عظمت تو با سایر شعرای ملی دنیا از حیث انتخاب سبک و روش شعری تو چنین گفته است: «در ایران فردوسی برای همیشه زنده بوده است.» ما نیز می‌خواهیم علاوه کنیم که:

## یک یادگار گرانبها از روز- های تاریخی آئین گشایش و جشن هزارمین سال فردوسی شادروان.

این سه قطعه عکس از یکدسته از بزرگان و دانشمندان و مستشرقین دنیا است که با خوشی و خرمی تمام دعوت دولت شاهنشاهی ایران را پذیرفته برای شرکت در آن جشن تاریخی ایرانیان و دیدن ایران حضور بهم رسانیده، آن جشن بزرگ را با حضور خود و دادن نطق های سودمند قیمتی و سرودن اسعار نفیذینت بخشیده چشم همه دوستان را روشن ساخته بودند.



عکس بالا و پائین را در راه تهران و کرمانشاهان انداخته و عکس وسط از روز گشایش جشن است که در تهران برداشته شده است.

چون گزارش مفصل از آن جشن در تمام روزنامه های ایران انتشار یافته است و از طرفی تفصیل و جزئیات آن در دست رس ما در برلین نیست، اینستکه بجای نوشتن تفصیل آنها، ما تمام عکسهای از روز حرکت از تهران بمشهد و شهر توس و جشن های در شهر مشهد و روز تاریخی جشن گشایش آرامگاه فردوسی و بسیاری از منزلهای در راه تهران و خراسان را تا روز باز کشت به تهران در همین شماره که شماره ویژه



فردوسی شادروان است انتشار دادیم، تا کسانی که حاضر نبوده یا که دور بوده اند یا که هنوز کودک بوده و بعدها آرزوی دیدن آن روز را میکنند و یا کسانی که در ممالک بیگانه بوده، دست رسی به حاضر شدن در آن جشن نداشته اند مختصری از ترتیب آن روزهای خوشی و خرمی مین پرستان ایران و حضور میهمانان بزرگ دانشمند را آگاه گردیده این شماره را برای همیشه نگاهداشته از دیدن آن عکسهای تاریخی خشنود و سرافراز گردند.

ایران باستان

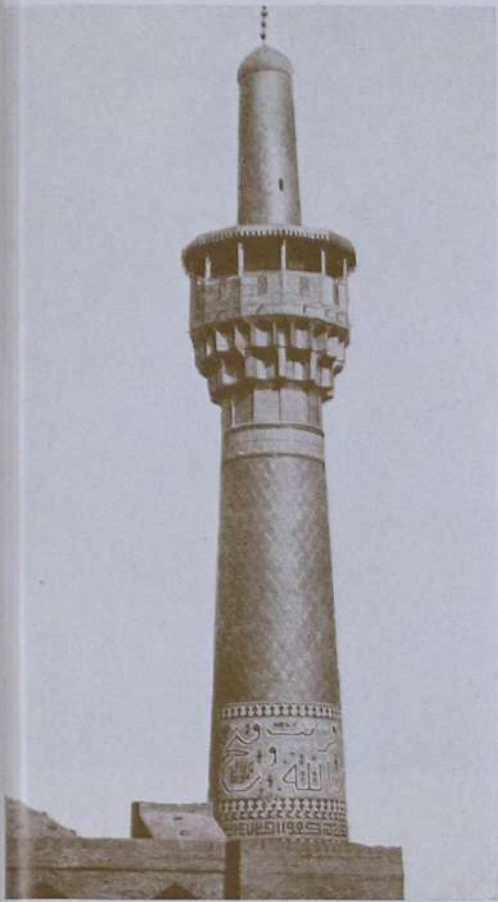


(Die Bilder oben und unten:) Die seitens der iranischen Regierung zur Ferdousi-Feier eingeladenen Orientalisten, Irankenner, Literaten und Gelehrten auf dem Wege von Kermanschah nach Teheran.

(Das Bild in der Mitte:) Die Gäste der iranischen Regierung, die aus der ganzen Welt erschienen, bei der Eröffnung des Orientalisten-Kongresses in Teheran (1934).

# قبر امام هشتم و سلطان دین رضا از جان به بوس و بر در آن بارگاه باش

Innen- und Außenansichten des Heiligtums in Meshhed (Chorasan), der Grabstätte des 8. Imams Reza



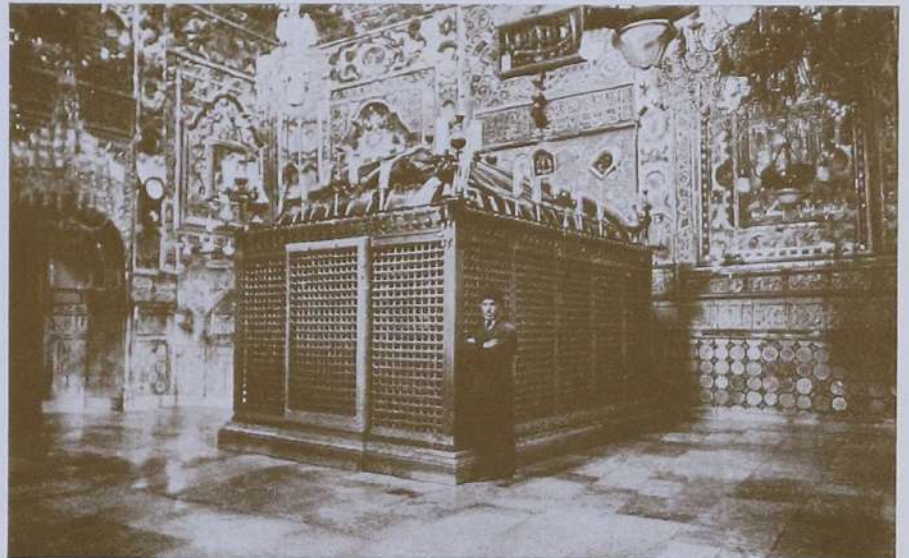
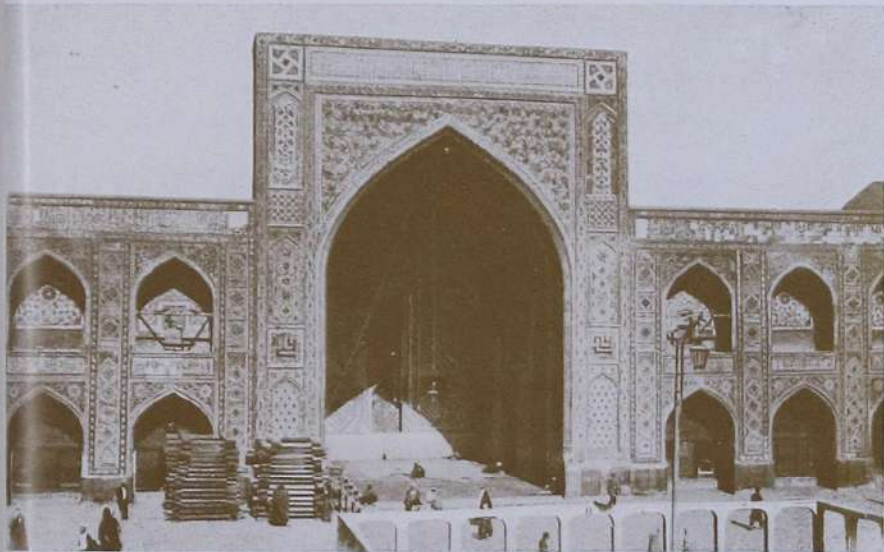
بارگاه و گنبد و حرم محترم حضرت رضا (ع) و دورنمای صحن شریف و دورنمای یک قسمت کوچک از شهر مشهد مقدس و بعضی از خیابانهای آن شهر باصفا و خرم.

شهر مشهد در پیش ایرانیان باستانی و ایران نوین، همیشه مقدس و محترم بوده و هست.

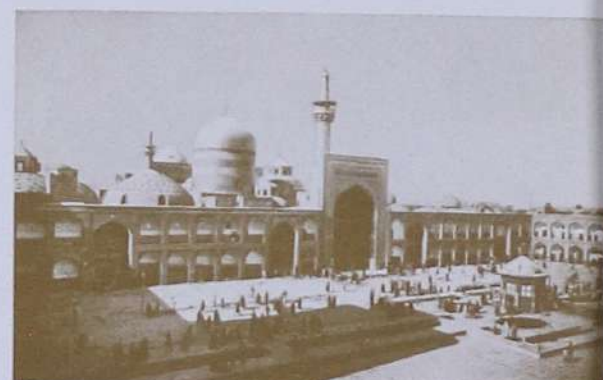
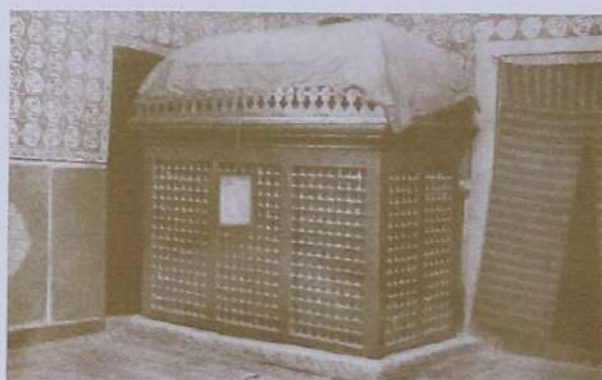
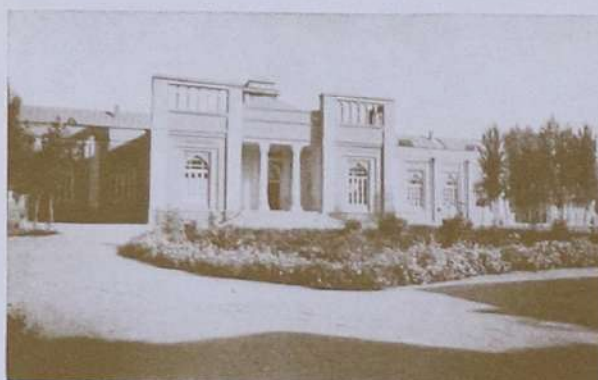
شهر مشهد گذشته از قسمت سیاسی آن نه همین یکی از شهرهای مقدس و مرکز مذهبی ایرانیان و تمام شیعیان روی زمین است، بلکه یکی از شهرهای پر برکت و نعمت و دارای معادن زیاد و انواع و اقسام میوه‌هاییکه منحصر به همانجا است، شهر مشهد و اطراف آن یکی از بهترین جاهای دیدنی طبیعی و خوش آب و هوا.

برای سیاحت و گردش و خوشگذرانی است، همه چیز در آنجا بواسطه ترقی حیرت انگیز اخیریکه که در دوره شاهنشاه پهلوی و توجه خاصی که برای اسایش و استراحت زوارها و سیاحان شده است، بدون تردید بهتر از تهران و بسیاری از شهرهای دیگر ایران است.

در صفحه دیگر نمونه از بناها و خیابانهای با صفا که بتازگی ساختمان و اصلاح شده است چشم دوستان و میهن پرستان را روشن میسازد ولی شنیدن کی بود مانند دیدن برو و بین

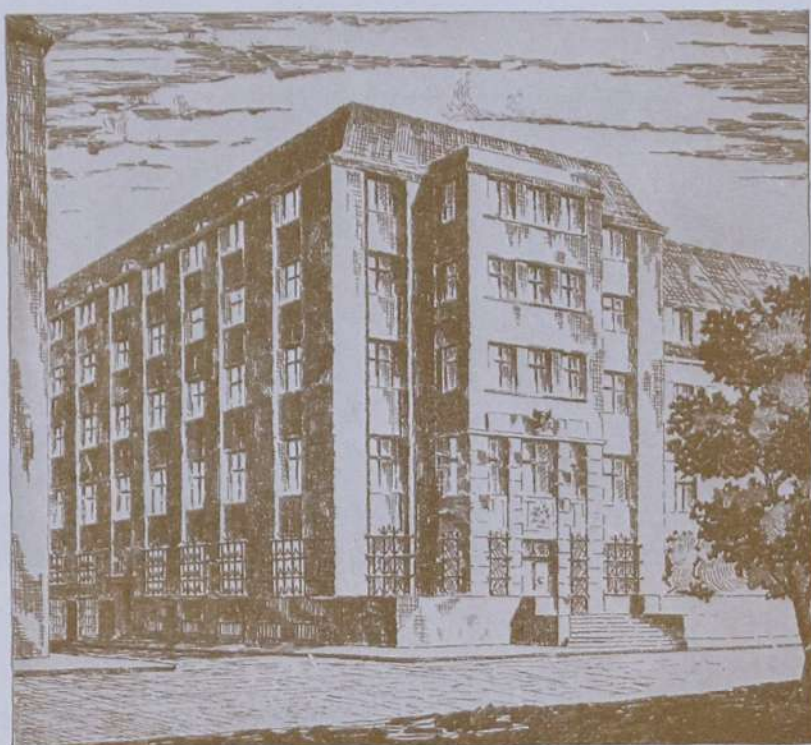


این بناهای زیبا و تاریخی از یک طرف و بناهای تازه ساز از طرف دیگر که قسمت کوچکی از ساختمانهای تاریخی و تازه ساز مشهد میباشد، بخوبی وضعیت و زیبایی ساختمان و خیابانهای آن شهر مهم باصفا را نشان میدهد که چه قدر زیبا و قشنگ است. متأسفانه بواسطه کم بودن همکار فارسی دان نتوانسته ایم تفصیل آنها را در زیر هر یک از عکس ها بنویسیم. امید است در آینده نزدیکی برای مسافرت و زیارت آنجا می آیند، یک دستور و راهنمای خوب بچاپ برسانیم تا که مورد استفاده همه واقع گردد.



Neue und alte Baulichkeiten in Meshhed (Chorasan), dem berühmten Wallfahrtsort der Schiiten

شرکت سهامی فروستال در شهر اسن



# FERROSTAAL

## AKTIENGESELLSCHAFT

# ESSEN

**EISEN - STAHL - EISENBAHNMATERIAL  
MASCHINEN- UND FABRIKANLAGEN**

آهن پولاد لوازم راه آهن ماشینها برای تاسیس کارخانجات

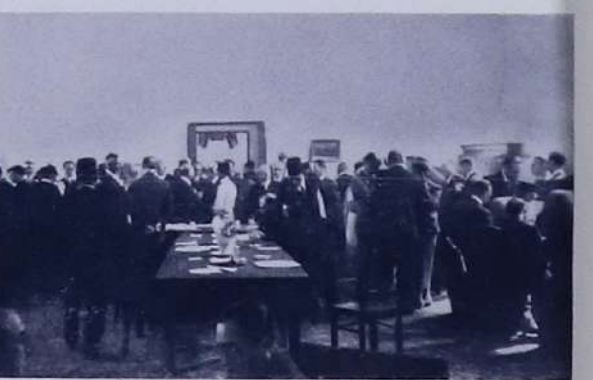
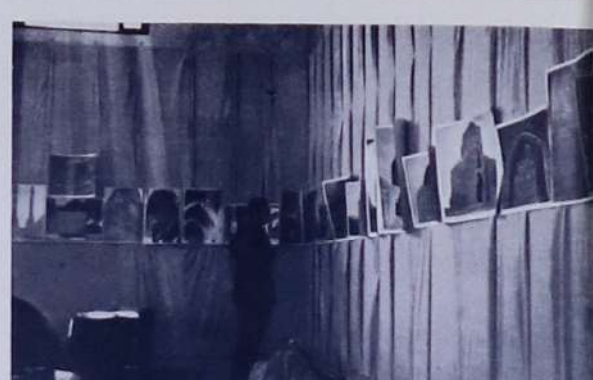
### Vertretungen und Niederlassungen

Berlin - Hamburg - Den Haag - London - Kopenhagen - Oslo - Stockholm - Helsingfors - Riga  
Sofia - Istanbul - Mailand - Lissabon - Kairo - Teheran - Bombay - Soerabaja - Shanghai  
Tientsin - New York - Guayaquil - Rio de Janeiro - Montevideo - Buenos Aires - Santiago de  
Chile - Lima - Johannesburg

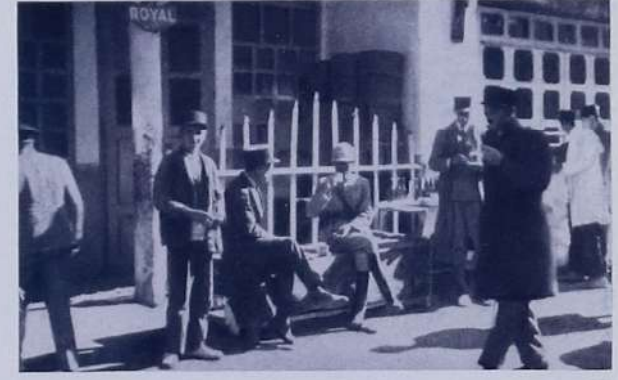
و شعبه‌ها

نمایندگان

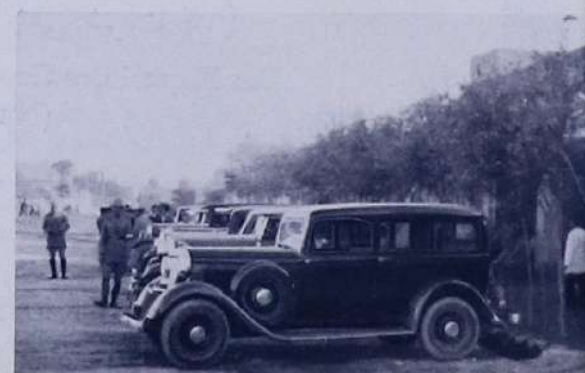
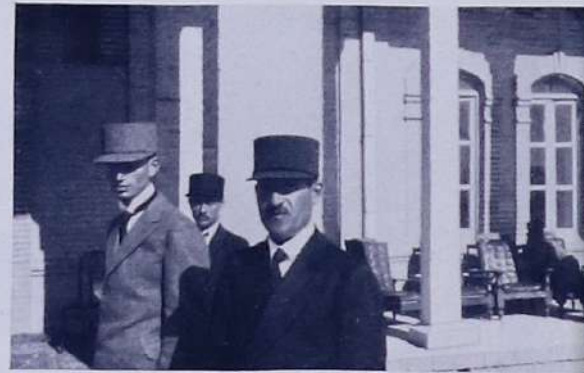
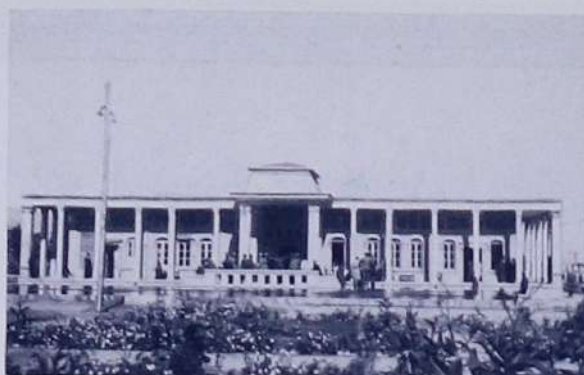
برلین - هامبورگ - (لاسه) هاگ - لندن - کپنهاگ - اوسلو - استوکلم - هیلسینگ فورز - ریگا - سوفیا - استانبول -  
میلانو - لیزابون - قاهره - تهران - بمبئی - سورابایا - شانگهای - تین سین - نیویورک - گوایاگویل - ریودی ژانیورو -  
مونتوودیو - بوئنوس آیرس - سنیاگو ده چیله - لیما - یوهانسبورگ



اولین روز گرد آمدن انجمن خاور شناسان عالم بمناسبت جشن هزار ساله فردوسی شادروان در تالار دانشگاه تهران. روز پنجشنبه ۱۲ مهر ماه ۱۳۱۳ خورشیدی چنانکه در بر نامه مقرر گردیده بود. این چند قطعه عکس از همان روز اول و چند روز دیگر برداشته شده است. همانطوریکه در جای دیگر یادآوری نموده‌ام وسیله فراهم نبوده است تا که گذارش مفصل آن جشن مهم تاریخی را با تمام نام و نشان صحیح عکسها انتشار دم ولی بطور خلاصه در زیر این صفحه‌ها نوشته میشود که آن عکسها از کجا تا کجا است، چون تمام عکسهای راجع به جشن فردوسی را در راه و منزلها با عجله برداشته‌ام و پس از بازگشت از خراسان آنها را ظاهر و کپی نموده‌ام، ممکن نشد که برای هر عکسی یاد داشت بنمایم، اینست که بعضی از آنها پس و پیش چاپ شده است. مقصود اصلی از انتشار این شماره همان



یادآوری از آن روزهای تاریخی و انتشار عکسها از آئین گشایش آن جشن فرخنده و تازه شدن دیدار میهمانان گرام خودی و بیگانه و بزرگواران ارجمند میباشد، امید است که کم بودی‌ها را بخشش فرمایند. عکسهای صفحه اول از همان روز نخستین جشن و گشایش انجمن خاور شناسان و جشن‌های بعد در تهران میباشد، صفحه دوم از روز حرکت از تهران و منزلهای راه از قیبل هزار دره، فیروز کوه تا سمنان. صفحه سوم عکسها از سمنان دامغان شاهرود تا سبزوار است، در اینجا لازم است از مهمانداریهای در سمنان در کارخانه نخ‌تایی سمنان که انصافاً بهترین ترتیب پذیرائی برای آسایش میهمانان، از طرف مدیر عامل کارخانه حاجی علی نقی کاشانی و آقای قزوینی چه در وقت رفتن و چه در وقت برگشتن، تالار وطاق‌های پهلوی کارخانه را با نهایت آبرومندی و زیبایی مانند یک



هتل خوب تنظیم و آماده نموده بودند. ترتیب سفره و تهیه انواع خوراک‌های سر دو گرم هم، از طرف آقای ناصری مدیر هتل فردوسی تهران که از جانب وزارت داخله، خود و کارکنانش را برای تهیه و انتظام شام و نهار در راه و منزل‌ها و نوشیدن چای و قهوه در هر جا که مسافری محترم مایل باشند مفتوح به این خدمت بزرگ نموده بودند. — ایشان هم در تهیه انواع خوراک‌ها و چیدن میزهای قشنگ مانند هتل‌های عالی اروپا (در تمام منزل‌ها) داد خوش سلیقه‌گی را داده بود و از همه مهمتر مملو بودن میزهای شام و نهار از گلها و نوشیدنی‌های رنگارنگ، که بیشتر مورد پسند و توجه خاص میهمانان ارجمند واقع گردیده، حقیقت و حال طبیعی ایران را در آن گلهای فراوان مشاهده نموده لذت میبردند. همچنین در دامغان خصوصاً در شاهرود همه‌گونه اسباب پذیرایی و آسایش از طرف ساکنین و حاکم و رئیس



# شرکت مختلط تجارتي و مهندسي

شونمان و شرکاء سهامی اصفهان

نقشه کشی و مهندسی

## ENGINEERING AND TRADING CO. SCHUENEMANN & PARTNERS LTD.

با تجربیات سی و پنجساله که در این راه دارد موفق گردیده تا کون کارخانجات ریسندگی و بافندگی ذیل را دایر و براه اندازد.

Infolge der 35jährigen Erfahrungen auf diesem Gebiet gelang es der Firma, folgende Spinnereien und Webereien ins Leben zu rufen:

وارد و دایر کننده کارخانجات ریسندگی و بافندگی و سایر کارخانجات از هر قبیل.

Importeur und Organisator von Spinnereien und Webereien sowie sonstiger Fabrikanlagen.

۱ — اولین پنبه ریزی در ایران کارخانه پنبه ریزی حاجی یوسف قزوینی در شهر تبریز.

1. Die erste Baumwollspinnerei in Iran: Baumwollspinnerei des Hadschi Yusuf Qazwini in Täbriz.

۲ — اولین ریسندگی پشم در کشور ایران کمپانی پطاق برای منظور پشم ریزی و رنگ رزی و تکمیل کنی.

2. Die erste Wollspinnerei in Iran: Petag, Gesellschaft für Wollspinnerei, Färberei und Fertigstellung.

۳ — کارخانه وطن اصفهان اولین مؤسسه ریسندگی و بافندگی پشمی در اصفهان.

3. Fabrik „Watan“ in Esfahan, erste Wollspinnerei- und Weberei-Anlage in Esfahan.

۴ — کارخانه ریسندگی و بافندگی اصفهان (ریسباف) در اصفهان.

4. Spinnerei und Weberei „Esfahan“ (Risbaf) in Esfahan.

۵ — کارخانه ریسندگی و بافندگی زاینده رود در اصفهان.

5. Spinnerei und Weberei „Zayende-Rud“ in Esfahan.

۶ — کارخانه ریسندگی برق دهش در اصفهان.

6. Spinnerei mit elektrischer Kraftanlage „Dehesch“ in Esfahan.

۷ — کارخانه برای نخ قرقره مختاب در اصفهان.

7. Garnspulenfabrik „Nachtab“ in Esfahan.

۸ — کارخانه ریسندگی و بافندگی پشم (پشم باف) در اصفهان.

8. Wollspinnerei und -Weberei „Päschm-baf“ in Esfahan.

۹ — کارخانه ریسندگی و بافندگی صنایع پشم در اصفهان.

9. Spinnerei und Weberei „Wollindustrie“ in Esfahan.

۱۰ — کارخانه ریسندگی و بافندگی اتحاد شهرضا در شهرضا.

10. Spinnerei und Weberei „Ettehad-e Schäh-Reza“ in Schäh-Reza.

۱۱ — کارخانه ریسندگی و بافندگی خوزستان در اهواز.

11. Spinnerei und Weberei „Chuzestan“ in Ahwaz.

۱۲ — کارخانه ریسندگی شرکت سهامی کاشان در کاشان.

12. Spinnerei-AG. „Kaschan“ in Kaschan.

کارخانه ریسندگی قم در شهر قم.

Spinnerei „Qom“ in Qom.

سرمایه شرکت چهار صد هزار ریال نقد تمام پرداخته شده (نمره ثبت رسمی شرکت ۱۲)

Das Kapital der Gesellschaft ist in der Höhe von 100000 Rial vollständig in bar einbezahlt  
(Nummer der amtlichen Eintragung der Gesellschaft 12).

آدرس تلگرافی پتکو اصفهان

رمز — رودلف موسه و سوپل — بنتلی — ا. بی. تی. ۵ ادیشن

CABLE ADDRESS: PETCO ISPAHAN, CODES: RUDOLF MOSSE & SUPPL. BENTLEY, A. B. C. 5th ED

شرکت کشتی رانی آلمانی «هانزا» در شهر برهمن

**Deutsche Dampfschiffahrts-Gesellschaft**

**„HANSA“**

**Bremen**

بهترین راه برای مسافرت و سیاحت از آلمان تا ایران — هندوستان — عراق با کشتیهای هانزا میباشد



از برهمن — هامبورگ — آنورس با کشتیهای شرکت هانزا

Von

**Bremen, Hamburg, Antwerpen**

mit der

**Hansa-Linie**

nach

به بندر جنوب ایران

**Bunder-Abbas, Bahrein, Bushire,**

**Bander-Shahpour, Khoramshahr**

**Basrah**

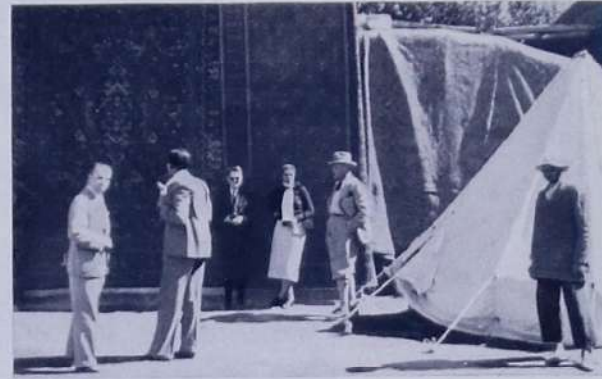
بندر عباس — بندر بحرین بندر بو شهر — بندر شاهپور — بندر خرمشهر و بندر بصره و همچنین مسافرت

از بندر ایران برای آلمان با همین کشتیهای شرکت هانزا، بهترین سفر تماشائی و گردشها است

**Der Weg von Deutschland nach Iran**

**und umgekehrt!**

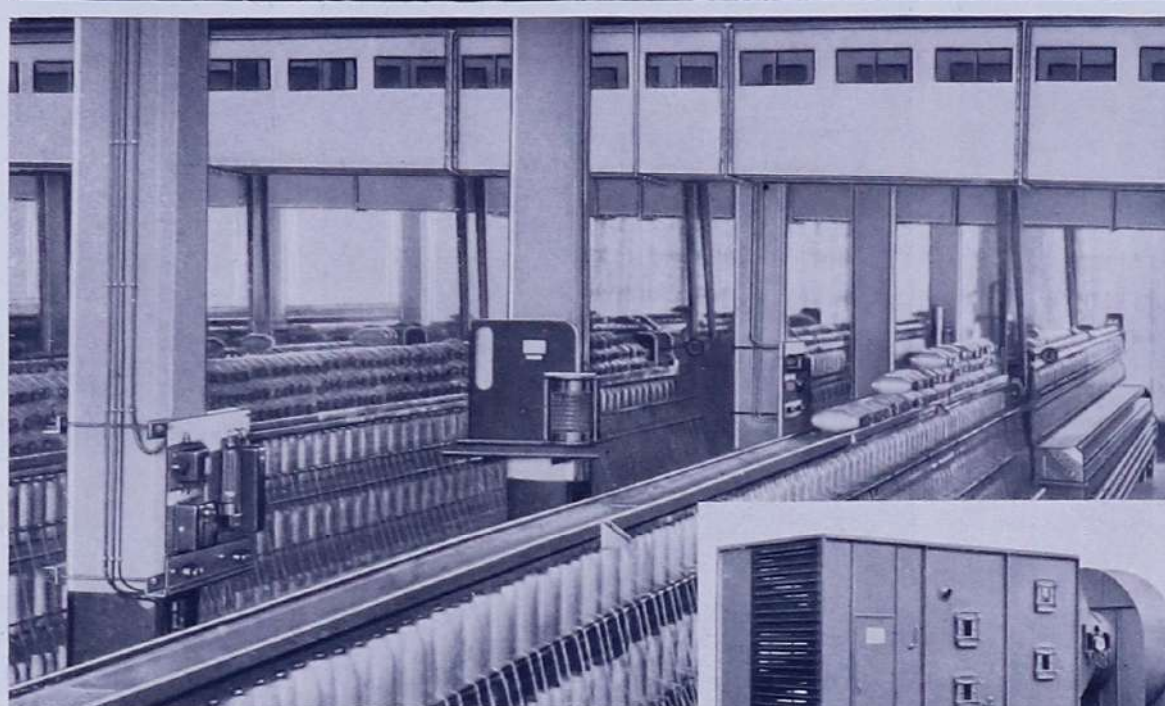
در این کشتیها تمام اسباب آسایش و لوازم مسافرت مهیا است



به اداره بهداشت شاهرود و شفاخانه عمومی بخشیده و همان روزها تازه از زیر دست معماران خوش سلیقه شاهرود بیرون آمده، بود مزل نمودند. مهمانان ارجمند از آسایش آتشب مانند شب‌های دیگر راضی و خشنود گردیدند، در حقیقت هم وضعیت ساختمان و هم وسیله آسایش که از طرف متصدیان فراهم شده بود اسباب آبرومندی و سرفرازی تمام گردید. — چون در روزنامه‌های تهران و خراسان که در آن تاریخ انتشار یافته تفصیل آن سرگذشت انتشار یافته است در اینجا فقط بطور خیلی مختصر در زیر این عکسها یادآوری مینمائیم. — برای حرکت و آسایش مهمانان و مسافران محترم از طرف وزارت داخله، خارجه و معارف تمام وسائل راحتی و اتوموبیل‌های سواری با چندین کامیون و اتوموبیل‌های باری که پر بود از تمام لوازم سفر و انواع خوراک‌های سرد و گرم و هر قسم مشروب برای آسایش

# کارخانه هاشین سازی کارل ویسنر در شهر گرلیتس

دستگاه هوا صاف کنی ویسنر برای کلیه کارخانجات و کارهای صنعتی  
اهمیت و لزوم موازنه هوا و یکسان نگاهداشتن آن در فضای کارخانجات نساجی



## „Wiessner“-Klima-Anlage

in allen Industrien und für alle Zwecke

In der richtigen Raumluftbehandlung, worunter man die Gestaltung der Raumluftzustände nach Wunsch zu verstehen hat, liegt der Fortschritt

با داشتن دستگاه ویسنر میتوان وضعیت  
اتاق را بطور دلخواه و بطرز اتوماتیک  
(خود کار) در زمستان و تابستان تا  
یکدرجه حرارت و دو درجه رطوبت  
هوای یک نواخت ثابت نگاهداشت.

Die Raumluftverhältnisse sind ganz wie  
erforderlich zu erzielen und automatisch  
Sommer und Winter mit einer Toleranz  
bis zu  $\pm 1$  Grad in der Temperatur  
und  $\pm 2$  Prozent in der Feuchtigkeit  
konstant zu halten.

Die Herstellung und Aufrechterhaltung ganz bestimmter, idealer Raumluftzustände und damit die Unabhängigmachung von der Witterung, von Auswirkungen aus der Fabrikation und auch von anderen Einflüssen aller Art ist längst nicht mehr ein Erfordernis für nur ganz bestimmte Zwecke. Für die Vermeidung der Mißerfolge und Verluste in den einzelnen Industrien bei der Be- und Verarbeitung der verschiedensten Materialien und auch bei anderen Gelegenheiten ist die Erkenntnis für die Notwendigkeit und Zweckmäßigkeit der Luftbehandlung eine Voraussetzung und bietet vielfach erst die Gewähr nicht nur für einen störungsfreien Produktionsgang, sondern man kann tatsächlich sagen, die Bürgschaft für die dadurch meist erst mögliche Fabrikations-Rentabilität, abgesehen noch von der unzweifelhaft zu erzielenden Verbesserung in bezug auf Qualität und Quantität. Die Beratung in allen Fragen der Luft- und Wärmetechnik betrachten wir - gestützt auf reiche Erfahrungen, vor allem auf große Vorarbeiten und Versuche auf diesem Gebiete - als vornehmste Aufgabe. Unverbindlich und kostenlos stehen wir jederzeit gern zur Verfügung

Maschinenfabrik Carl Wiessner KG., Görlitz 1

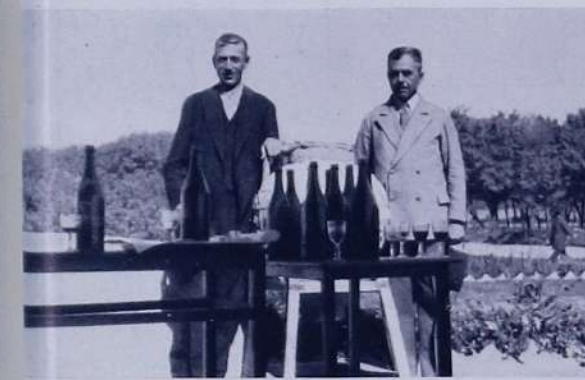
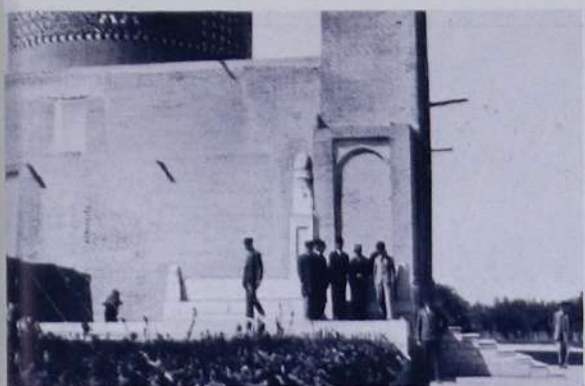
یکی از چیزهای مهم در پیشرفت کارهای صنعتی دنیای نو همان نظم و انتظام در تمام رشته‌های کار و دقیق بودن در قسمت‌های مختلف آنها بودن است. از آنجمله یکسان نگاهداشتن هوا در داخل کارخانجات شیمیایی و کارخانجات نساجی و امثال آنها میباشد. میزان صحیح هوای تالار و فضای فابریک لازم است که بطور دلخواه متخصص و استاد کارخانه فراهم شود. — یکی از مهندسين و مخترعين عاليمقام آلمان اين اختراع و جستجوي سودمند را نموده تا که موازنه و نگاهداری هوای منظوره یک تالار یا اتاق کار را بدلتخواه خود بتوانیم فراهم نموده از هوای بی نظم خارج عوطه مستقل گردیم. — برای جلوگیری از عدم موفقیت و زیانهای احتمالی در بعضی از صنایع، موازنه هوای داخلی فضا لازم و شرط اول برای پیشرفت شناخته شده است، در اختیار داشتن هوای فضای تالارهای صنعتی یکی از ترقیات کار و اختراعات دوره اخیر میباشد تهیه و نگاهداری وضعیت مخصوص هوای اتاق‌ها و نگاهداری آن در مقابل تأثیر وضعیت هوای خارج و هوای کارخانه بنظور تأمین جهات مختلفه است. — برای موفقیت و جلوگیری از بین رفتن اشیاء در کارخانجات در موقع کار و تهیه مصالح، لازم است که موضوع طرز نگاهداری هوا ملاحظه شود، زیرا در نتیجه این دقت نه فقط طرز ساختمان را تأمین میکند بلکه میتوان گفت که ضامن بدست آمدن منافع زیاد و تکمیل ساختمان و خوبی جنس و فراوانی مقدار نیز میگردد. — ما برای دادن اطلاعات کافی و راهنمایی هرگونه مسائل مربوطه بموازنه هوا و حرارت فضای عمل‌های صنعتی با کمال میل حاضریم. — متخصصین کارخانه ما دارای تجربیات چندین ساله میباشند و میتوانند کمک‌های فکری سودمند خود را رایگان بمشتریان محترم تقدیم نمایند

نماینده ما در ایران شرکت مختلط تجارتي و مهندسي شومان و شرکاء سهامی اصفهان میباشد

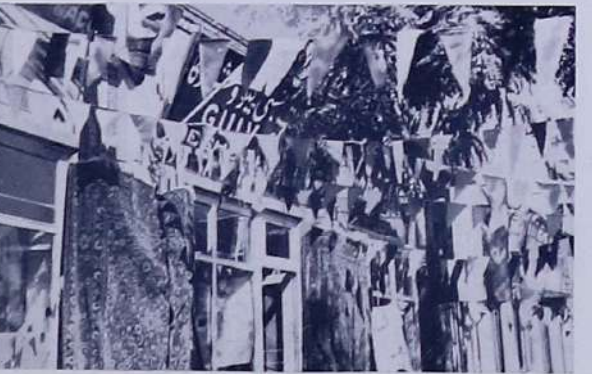
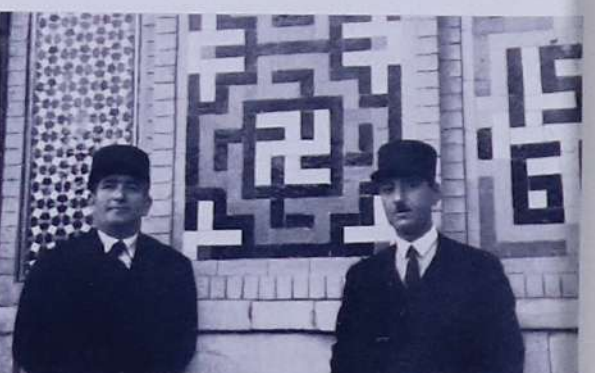
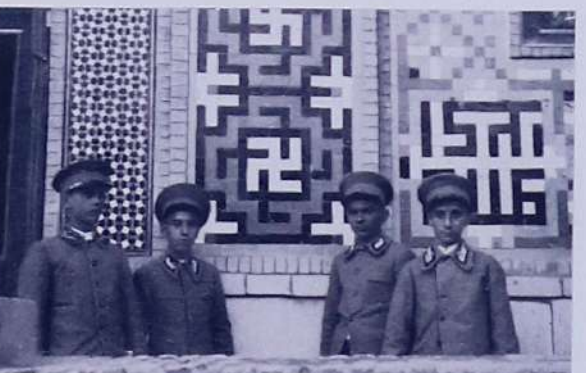
Generalvertretung für Iran:

Engineering and Trading Co. Schuenemann & Partners Ltd., Ispahan

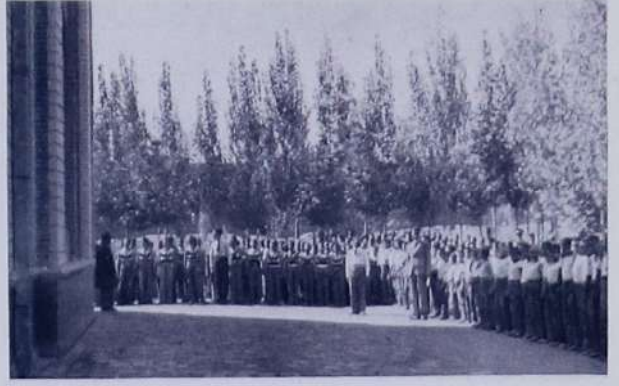
میرسیدند، در آبادیها روسا و صاحبان آبادی وکلانتران و در شهرها حکومت‌ها و رؤسای آتش و شهربانی با رئیس شهرداری و گارد و احترام شهربانی حضور و انتظار آمدن میهمانان عزیز را برای یزیرائی میداشتند. — همهجا پاسداوان لشکری و کشوری با نهایت انتظام احترامات لازمه را برای آنها بجا آورده نگران کارها بودند — در عکسهای منزل سبزوار و عکسهای دیگر از شهر و گذرگاه‌ها ملاحظه میکنید که در همهجا با قابچه‌های بسیار اعلا در و دیوار و راهرو و بیشتر از خیابان و مغازه‌ها را آئین بندی نموده بودند. —



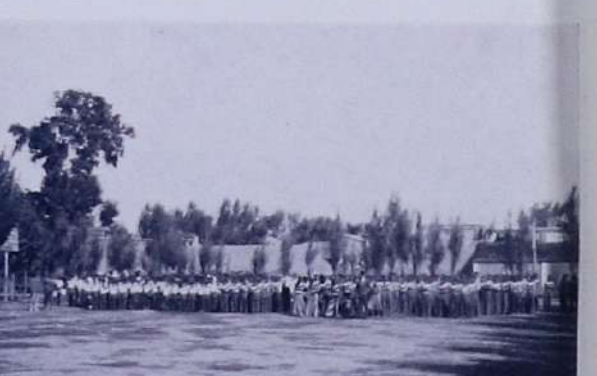
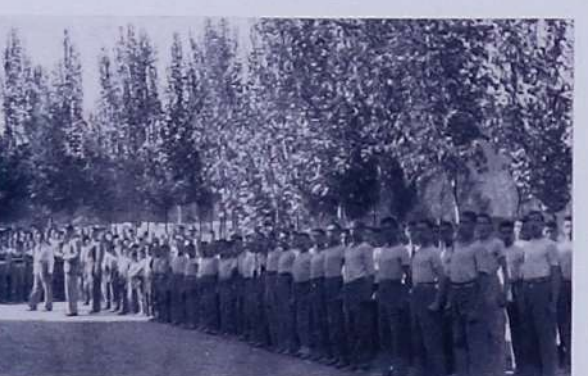
شب در سبزواری بواسطه انتظامیکه از طرف حاکم و رؤسا و کارکنان محترم شهربانی و شوررداری فراهم شده بود آنجا هم با نهایت آبرومندی و خوشی گذشت. گرچه از زمان حرکت از تهران برگشتن در تمام راه و شهرها برای میهمانان گرمای بخوشی و فرحناکی گذشت ولی موقع رفتن و برگشتن در آرامگاه عمر خیام بیش از تمام راه به آنها خوش گذشت. پیش از تناول نهار و بعد از آن کاملاً از گفتار و اشعار نغز خیام پیروی کرده سرگرم با ده نوشی شدند. بسیاری از آنها از خود بیخود گردیده دمی را به آرامی تمام خالی از هر اندیشه به خوشی گذرانیدند. باده را برای نوشید نشان آماده ساخته بودند از انگور همان باغ خیام و کاملاً طبیعی و کهنه و از نیرنگ و تقابهاییکه دو سه سال است، در مشروبهای تازه نام میشود خالی بود. — سرها که گرم شده



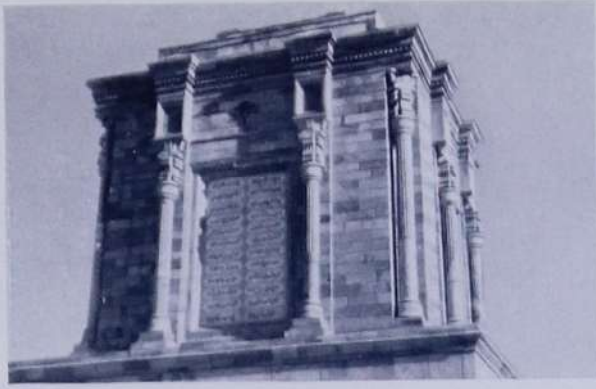
شروع به خواندن اشعار و خطابه‌ها گردیده. بزبانهای مختلف احساسات خود را نسبت به ایران و پزیرائیهای صمیمانه ایرانیان و اهمیت آن چند ساعت تاریخی که بر سر آرامگاه خیم به آسوده‌گی میگذرانند نشان دادند — تفصیل ورود در شهر مشهد و انتظار و هیجان عمومی و پزیرائیهای صمیمانه آنها، با احساساتی را که برای دیدار میهمانان ارجمند نشان میدادند زیاد است. گزارش انتظامات لشکری و کشوری چون خود کتابچه را تشکیل میدهد از آن هم میگذریم. — در این یادداشت نمیتوان جزئیات پروگرام چند روز و شب که بسیار مفصل است بیان نمود، خوانندگان ارجمند به دیدن همین چند سطر و عکسها قناعت فرمایند. — باز برای یادآوری و دانستن دوستان ارجمند تمام صفحات را دو مرتبه از اول می‌شماریم — صفحه اول و دوم، سوم، چهارم، پنجم، عکسهای رفتن و برگشتن از تهران تا مشهد است. —



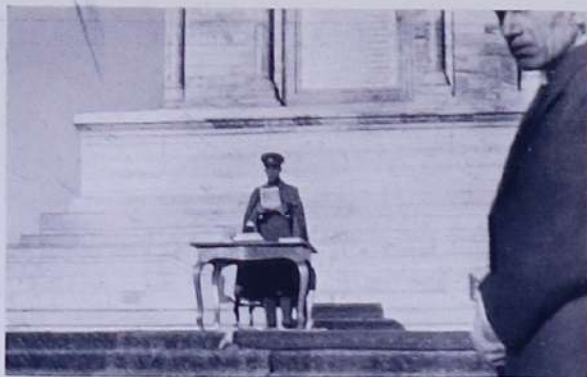
صفحه ششم تمامش از بارگاه و بوستان عمر خیام است. — صفحه هفتم عکسها از صحن مطهر و بعضی از میهمانان ارجمند و دورنمای خیابانهای مشهد، که چند عدد آنها از بالا خانه و بامها برداشته شده است. صفحه هشتم و نهم از روز جشن با شکوه نو جوانان و دانشجویان دبیرستان عالی شهرضا و جمعی از نو جوانان دبیرستانهای دیگر که در آن جشن با شکوه برای مسابقه های ورزشی حاضر شده بودند. در آن دو صفحه عکسهای از گذارش امروز که با حضور میهمانان ارجمند وعده زیادی از سران و بزرگان لشکری و کشوری و تجار محترم مشهد دیده میشود، که با چه ترتیب آبرومندانه نو جوانان خراسانی جلب توجه خودی و بیگانه را به نمایش و شیرین کاری و کارهای سخت ورزشی خود مینمودند، دو عکس از صفحه هشت و سه عکس در صفحه نه نشان میدهد عصر همان روز را



که در سالون دانش سرای عالی مشهد ادبا و دانشمندان خودی و بیگانه راجع بفردوسی سخن سران می نمودند. — عکسهای در صفحه ده بیاد می آورد روز با شکوه جشن بزرگ ایرانیان را که برای سخن سرای نامی ایران فردوسی شادروان برپا گردیده بود آن روز با سعادت از روزهای بزرگ تاریخی ملی ایران بشمار است. سه گراور اول نشان میدهد ساختمان آرامگاه فردوسی شادروان را از دور و نزدیک که با بهترین طرزی ساخته شده است. — بیشتر از زمین جلو آرامگاه با قالی و قالیچه های قیمتی پوشیده شده، کل کاریهای زیبا از طرفی، هوای با صفا و خرم آن سامان از طرفی، خوشی و خرمی خودی و بیگانه برای گشایش و حضور در آن جشن از طرفی. همگی با نهایت شادمانی در انتظار ورود اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران میباشند، فرمانده کل



لشکری خراسان با عده مهمی از صاحبمنصبان عالی مقام وزارت جنگ و صاحبمنصبان لشکری خراسان با تمام هیئت وزرا تمام وکلای مجلس شورای ملی و عده بسیاری از قضاة و وکلای عالی مقام در تهران خراسان و تمام، روسای دوائر دولتی ایالت خراسان در آن جشن فرخنده شرف حضور داشتند. از طرفی کارکنان و رئیس شهربانی مشهد در زیر ریاست عالییه سرتیپ رکن الدین خان رئیس کنونی شهربانی تهران بهترین انتظام در تمام ایالت خراسان و خود شهر مشهد و جایگاه فردوسی شاه اعلیه بود، کوچکترین پیش آمدی چه برای عبور و مرور اتوموبیل ها و چندین صد هزار تماشا کنندگان از تمام شهرها که برای دیدن آئین و آن جشن ملی، حاضر شده بودند دیده و شنیده نشد.



صفحه یازدهم، مهمترین بخش و بهترین یادگار از آتوز را نشان میدهد، یک یادگار همیشگی و فراموش نشدنی از دوره شاهنشاه پهلوی است. این عکسها از روز جشن و آیین کشایش آرامگاه گوینده بزرگ ایران و زنده کننده زبان پارسی فردوسی توسی شادروان که بهنگام جشن فرخنده هزارمین سال پیدایش او، در دوران بازگشت فروشکوه ایران باستان بفرمان شاهنشاه ایران زمین اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در روز بیستم مهر ماه ۱۳۱۳ با حضور گروهی از خاور شناسان نامی و بزرگان و سران لشکری و کشوری ایران برپا شده است. سیف آزاد

شرکت سهامی کارخانجات ماشین سازی، نخ تابنی  
و پشم ریزی آلمان اینگولشتات



# Ingolstadt

liefert in moderner und bewährter Ausführung

**komplette Spinnereianlagen**  
für Baumwolle, Kammgarn, Zellwolle

دستگاه مدرن و مکمل

این کارخانه برای شما بهترین و مدرن ترین دستگاه تمام نخ تابنی و پشم ریزی و کشاف را ساخته و برای کارآماده میکند - عکس روبرو نمونه چند دستگاه از آنها که در یک کارخانه بزرگ و نامی آلمان در حال گردش و کارند.

ماشینهای این کارخانه از حیث استحکام و ساختمان از کاملترین و مدرن ترین دستگاههای پشم ریزی و نخ تابنی میباشد.

تکمیل نواقص - طرز کار و استعداد قوه - و دوام در نتیجه تجربیات سالهای زیاد که در صنعت منسوجات، مهندسی و متخصصین ما بدست آورده اند، ماشینهای این کارخانه را در تمام دنیا خصوصاً ممالکی که در این حرفه اختصاص دارند مشهور ساخته و خریداران آن را ثروتمند و خوشنود نموده است. مطلقین و مهندسی این کارخانه، برای دادن همه گونه معلومات و اطلاعات فنی و راهنمایی تأسیس و بنای کارخانه و توسعه و رفع نواقص کارخانجاتیکه تأسیس یافته است حاضرند.



یک دستگاه تمام و تازه ترین سیستم - نمونه از ماشینهای مدرن ساخت این کارخانه که در کار و گردشند

نموده است مطلقین و مهندسی این کارخانه، برای دادن همه گونه معلومات و اطلاعات فنی و راهنمایی تأسیس و بنای کارخانه و توسعه و رفع نواقص کارخانجاتیکه تأسیس یافته است حاضرند.



Unsere Maschinen entsprechen in ihrer konstruktiven Vollendung allen praktischen Erfordernissen moderner Spinnereianlagen

Die zweckmäßige Vollkommenheit in der Arbeitsweise, Leistung und Lebensdauer sowie die Auswertung eingehender Versuche und Verbesserungen auf spinntechnischem Gebiet haben unseren Maschinen den Weltruf geschaffen, den sie heute besitzen.

Mit unseren umfassenden Erfahrungen in der Projektierung neuer Spinnereien und der Erweiterung bestehender Anlagen stehen wir jederzeit zur Verfügung.

Deutsche Spinnereimaschinenbau Aktiengesellschaft  
**Ingolstadt**

(Obb.) Deutschland

برای گرفتن اطلاعات و دریافت معلومات بدقت مهندسی و فنی تجارخانه برادران شاهرخ در تهران مراجعه شود

Aus Anlaß des 25jährigen Regierungsjubiläums  
S.M. des Königs von Dekkan

Nauwab Mir Osman-Ali Chan Bahadur.

Dieser Freund und Förderer der Iranischen Sprache, Schrift und Literatur, hat sich besonders um das Unterrichtswesen und die Wohlfahrt seines Landes große Verdienste erworben. Als Freund der iranischen Nationalschrift hat er für die Herstellung von Typen in Nāstaliq-schrift allein über eine halbe Million Mark ausgegeben, um dieser Schrift auch Eingang im Buchdruck an Stelle des bisherigen Steindruckes zu verschaffen.

In Dekkan herrscht absolute Ordnung und Sicherheit. Besonders fehlt der unheilvolle, verführerische internationale, d. h. jüdische Einfluß. Den König verbindet mit dem englischen Imperium eine sehr herzliche Freundschaft. Dank all dieser Segnungen und seiner sowie seiner Ratgeber Tüchtigkeit gehört heute Dekkan zu zu den blühendsten Staaten Indiens, so daß sich Handel und Gewerbe, Unterrichtswesen und Volkswohlfahrt ungemein günstig entwickeln konnten. Hierzu trug vor allem des Königs Volksverbundenheit bei, die ihn veranlaßte, trotz des Wohlstandes dieses Landes einen großen Teil seiner Juwelen zugunsten des Unterrichtswesens zu veräußern.



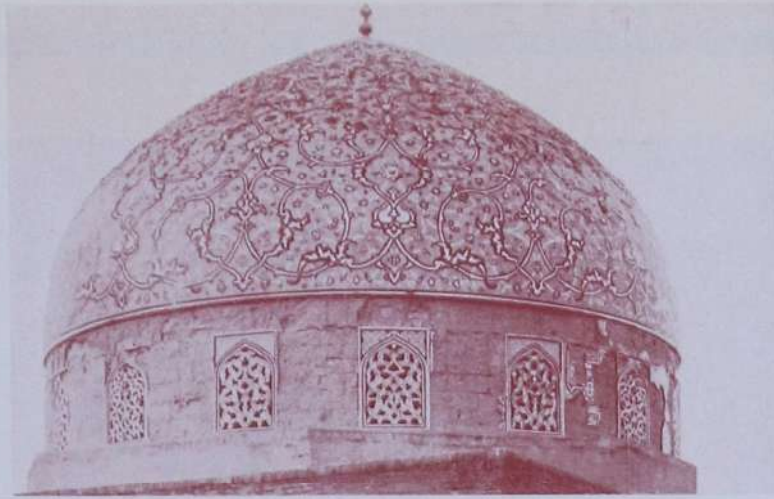
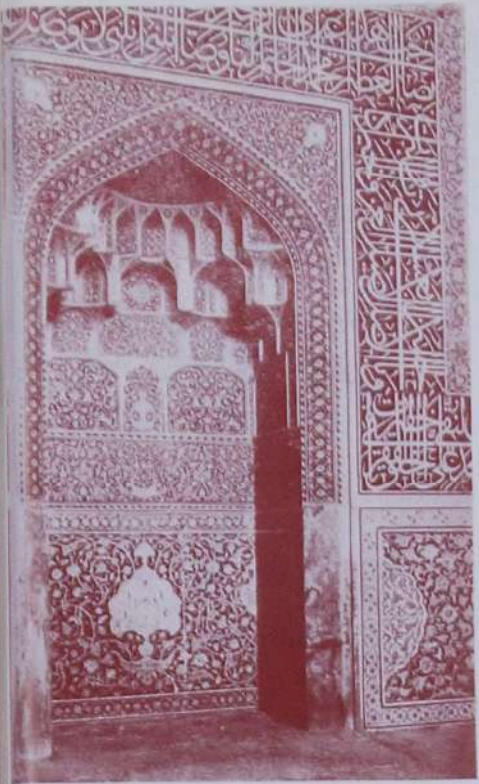
یکی از عاشقان هنرهای زیبا و طرفدار جدی نگاشتن و گفتار پارسی والا حضرت والا نظام دکن می باشد که بدون تردید معظم له ما بین تمام دل‌پستگان به خط و زبان پارسی در بیرون از ایران برجسته ترین و اولین شخص می باشد. و از اینرو تمام علاقمندان به هنرهای زیبا و وطنپرستان ایران و دل‌پستگان به خط و زبان پارسی در ممالک دیگر ایشان را مورد تقدیس قرار داده و همیشه نامی شان را با احترام تمام و قدردانی بی پایان یاد آوری و با دیده عظمت و احترام بایشان مینگرند. دل‌پستی اعلیحضرت نظام دکن تنها با گفتار و زبان نبوده بلکه با اسطه تهیه حروف سرب نستعلیق و مضارف چندین صد هزار رویه و زحمات زیاد یک خدمت مهم سودمند و با ارزشی به خط نستعلیق و زبان فارسی فرموده اند که قابل ستایش و سپاسگذاری است.

جشن پیروز بیست و پنجمین سال زمامداری اعلیحضرت نظام پادشاه دکن را به همه دوستان دور و نزدیک تبریک گفته کامیابی و خرمی ایشان را برای خدمت به ملت و میهنشان از درگاه ایزد توانا خواستاریم.

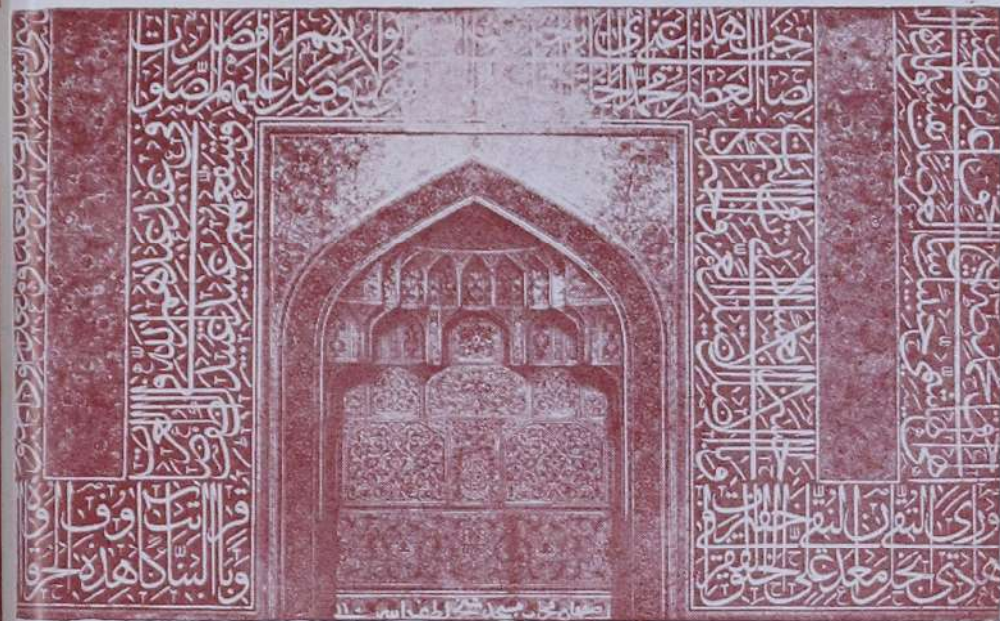


چندتن از وزرا و بزرگان و خدمتگزاران صمیمی دولت نظامیه حیدر آباد دکن از راست بچپ نواب مهدی یار جنگ بهادر وزیر خارجه نواب عقیل جنگ بهادر وزیر تعمیرات و کارهای عمومی — نواب لطف الدوله بهادر وزیر عدلیه — مهاراجه سرکشن، پرشاد یمن السلطنه رئیس الوزرا — نواب ولی الدوله بهادر وزیر معارف نواب سر حیدر نواز جنگ بهادر وزیر مالیه — سر کرنل ترنج.

Einige Großwürdenträger in Haidarabad (Dekkan). Von rechts nach links: 1. Nauwab Mehdi Yar-Dscheng Bahadur, Außenminister. — 2. Nauwab Aqil-Dscheng Bahadur, Minister für Bauten und öffentliche Arbeiten. — 3. Nauwab Lutf ed-Doule Bahadur, Justizminister. — 4. Maharadscha Sir Kuschn Purschad Yemin es-Saltane, Ministerpräsident. — 5. Nauwab Weli ed-Doule Bahadur, Unterrichts- und Kriegsminister. — 6. Nauwab Sir Haider Nuwaz-Dscheng Bahadur, Finanzminister. — 7. Oberst Sir Trench.



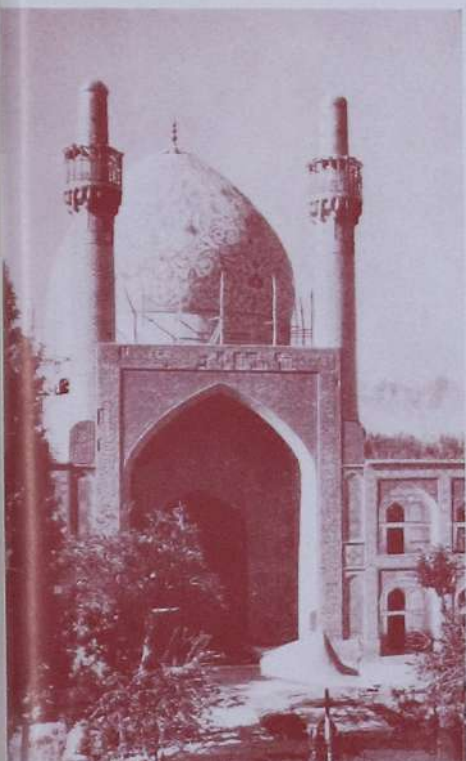
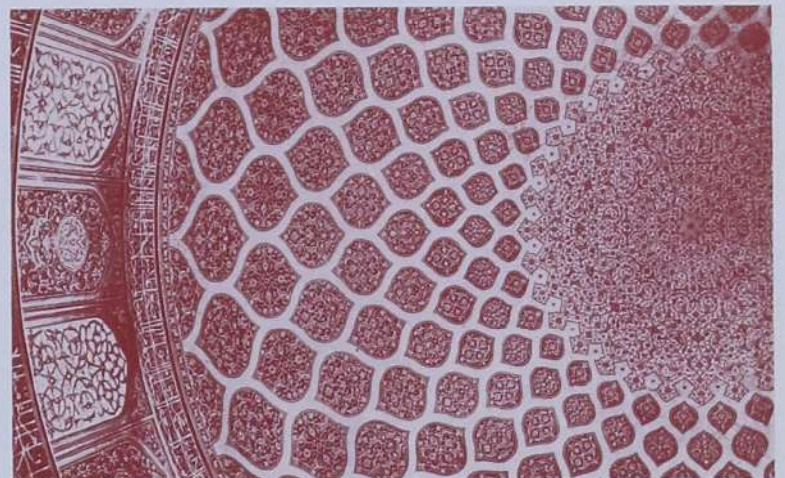
Ansicht aus Esfahan: Portale, Gebetnischen und Kuppeln von Moscheen aus der Safewiden-Zeit. Die herrlichsten Zeugen iranischer Baukunst mit ihren unübertrefflichen Meisterwerken iranischer Fayence-Malerei, deren einzigartige Formvollendung und Farbenschönheit den Beschauer in höchste Bewunderung versetzen. Trotz ihres mehrhundertjährigen Alters wirken sie heute noch wie neugeschaffen.



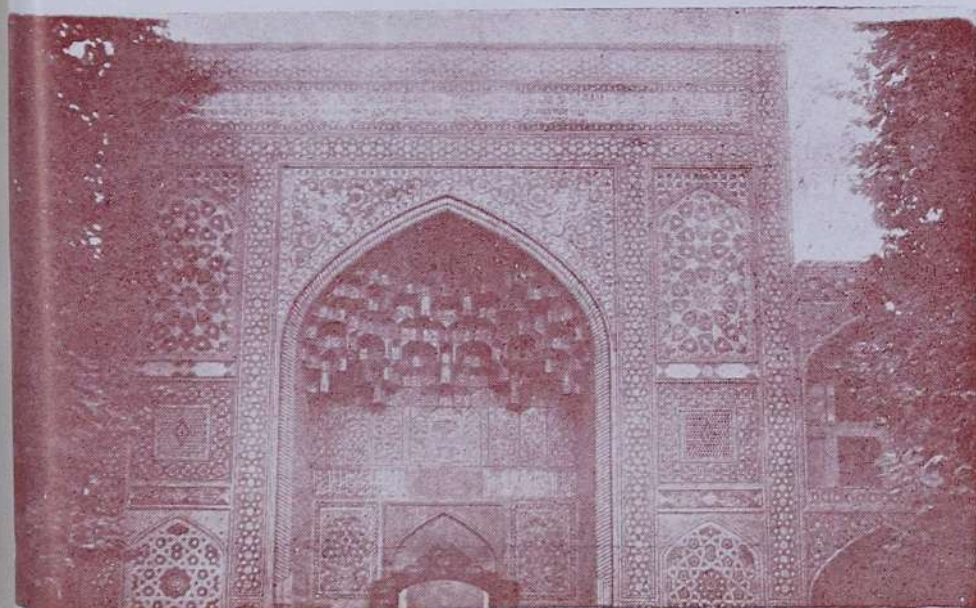
دورنما و چشم انداز از جاهای دیدنی و تاریخی شهر اصفهان همان طور یکباره در یکی از صفحه های این شماره یادآوری شده است شهر اصفهان یکی از جاهای دیدنی و خوش آب و هوا و پر از برکت ایران است و بواسطه ایجاد کارخانجات مهم و مؤسسات مدرن که با کوشش و همت اهالی آن شهر تاریخی و توجه خاص دولت شاهنشاهی شده و میشود روز بروز بر اهمیت سیاسی و اقتصادی آن افزوده میشود و تا ده سال دیگر قسمت مهمی از چیزهای ضروری ایران از آنجا تهیه خواهد شد.



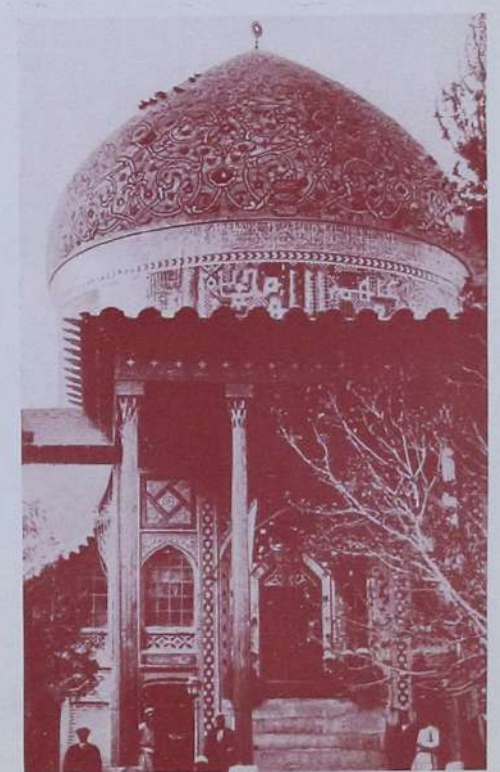
اگرچه تا اندازه امروزه هم بسیاری از اجناس کار دست و ماشین، یا میوه جات و مواد خام، از آنجا برای داخل و خارج ایران فرستاده میشود ولی استعداد دو قوه اصفهان و اطراف آن بمراتب بیشتر از این است که دیده میشود، برای ترقی دادن آن قطعه زرخیز، دو چیز لازم است، یکی همت و کوشش ساکنین برای پیشرفت و دیگری تشویق و همراهی اخلاقی زمامداران معظم ایران که خوشبختانه هر دو اکنون موجود است، امید است که همان دوره باقر و شکوه گذشته را با بهتریهای بیشتری برای شهر اصفهان و تمام شهرهای ایران خصوصاً تبریز، مازندران، خراسان، یزد، تهران که در ترقیات مؤسسات صنعتی و زیبایی ساختمانهای مدرن و پیشرفت اقتصادی با اصفهان برابری دارند باز به بینیم.

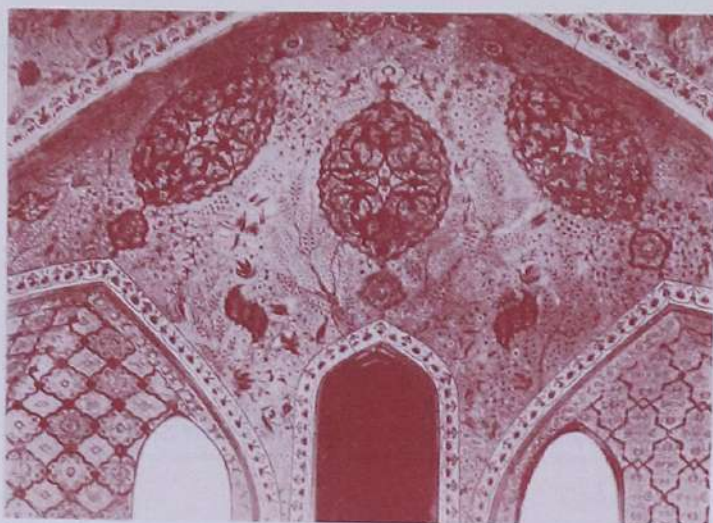


در این دو صفحه چند گراوراز ساختمانهای دیدنی و تاریخی اصفهان را برای دیدن دوستان دور و نزدیک گذارده تا که بیشتر به اهمیت آن شهر تاریخی و با صفا متوجه گردیده، برای دیدن آنجا چند روزی را بخوشی و خوبی بگذرانند. — این عکسها از مسجد شیخ لطف الله و مسجد



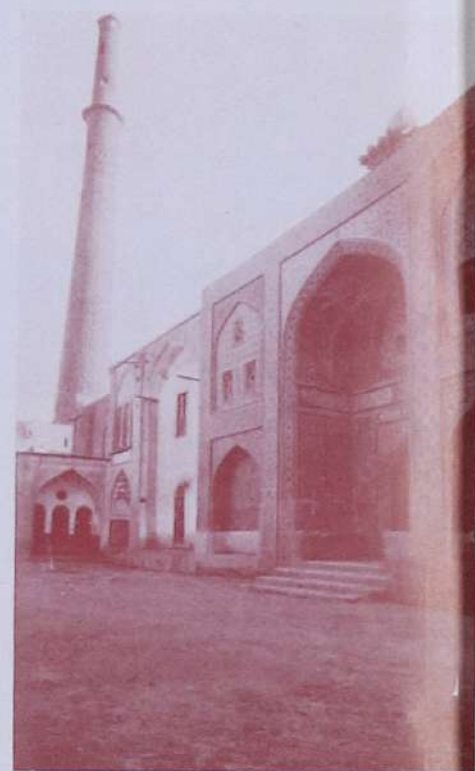
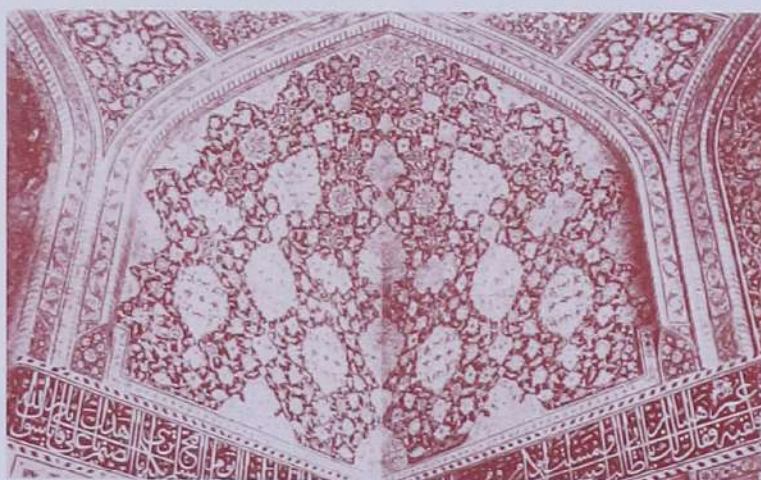
جمعه، مسجد و مدرسه چهار باغ و قوشه و منار و مسجد ساریان و آتشگاه و چند عکس از کلیسای ارامنه در جلفا و پل زیبا و تاریخی زانده رود و پل خاجو و یکی از خیابانهای آن شهر با صفا و خوش آب و هوا میباشد، متأسفانه فرصت بدش از این برای تفصیل و نوشتن جزئیات این جاهای تاریخی و دیدنی نبود.





به دوستان و مشترکین گرامی نامه ایران باستان که پهای  
آبوتان سال سوم نامه را از راه حق شناسی و میهن  
پرستی پرداخته و تا شماره هفده را بیشتر نگرفته‌اند یاد  
آوری مینمایم.

پیش آمدهای ناگوار که هریک از آنها برای نا بود  
ساختن یک مؤسسه کافی بوده، تار بود نامه ایران باستان را  
در ظاهر بر هم زده، بطور موقت اداره آن بسته شد ولی  
چیزیکه لازم است، بدانید اینست، که این نامه نا بود نخواهد شد.  
ای بزرگواران و دوستان ارجمند، از همراهی و بزرگواری  
شماها سپاسگذار و از انتشار نیافتن نامه شرمسارم، باید  
بدانید که گناه انتشار نیافتن نامه بر من نیست من تا آخرین  
توانائی که داشتم برای انتشار آن کوشش نمودم و اطمینان  
قوی من همان نیت پاک ایران پرستی است که این نامه  
بروی آن ساخته شده است. یک ملت نمیرد یک اندیشه  
پاک ملی از میان نخواهد رفت پس آسوده باشید، که  
بخواست ایزد توانا و اطمینان بکردار نیک و پندار نیکم



و همراهی ایران پرستان و کسانی که از روی حقیقت اینان و عقیده دارند که لازم است ملت ایران از پلیدی و ناخوشی های بیگانگان دور وجدا گردد، باز این نامه انتشار خواهد یافت. نمونه‌اش  
هم همین شماره که با دست تهی و نبودن هیچ همراهی از کسی و نداشتن هیچ امیدی از جانی این شماره زیبا (که با انتشار آن، جان خسته و دل آزرده‌ام نشاط و روان تازه پیدا کرد)  
بچاپ رسانیده دوستانم را خوشنود و دشمنان را غمگین نمودم.  
سیف آزاد



اونیون ماتکس

# UNIONMATEX

اتحادیه کارخانجات ریسندگی و بافندگی آلمان



Werk Großenhain

Kurbelwebstühle, 1—11 schützig für schwere Wollen- und Baumwollgewebe, für Tuche, Teppiche, Kokosgewebe usw. Kettenschermaschinen



Werk Zittau

Bleichereianlagen. Merzerisieranlagen. Färbereinrichtungen, Trockenapparate, Druckereihilfsmaschinen



Werk Monforts

Kugellager-Rauhmaschinen, Putz- und Schermaschinen, Bürst- und Dekatiermaschinen. Meß- und Legemaschinen. Ausrüstungsmaschinen für Kord, Velvet, Filzkalender



Werk Gessner

Appreturmaschinen für Gewebe und für Trikotwaren in Schlauch und Stück. Kratz-  
rauhmaschinen, Krempelsätze, Spinnereimaschinen



Werk Weisbach

Spann- und Trockenmaschinen, Zylindertrockenmaschinen, Kalande, Stärkemaschinen, Maschinen für die Fertigappretur aller Gewebe



Werk Schlafhorst

Spulmaschinen und Zwirnmaschinen. Hochleistungs-Zettelanlagen, Zettelmaschinen und Garnsengmaschinen



Werk Roscher

Webstühle für Baumwoll- und Leinenwaren, Frottierstoffe, leichte Woll- und Halbwoll-  
waren. Automatenstühle, Webstühle für reine Seide und Kunstseide, Schaffmaschinen



Werk Zimmer

Walzendruckmaschinen und Duplexdruckmaschinen aller Art, Reliefdruckmaschinen usw.,  
Trockenstühle, Farbküchen

عنوان تلگرافی: شاهرخان

نماینده گی در ایران تجارتخانه برادران شاهرخ

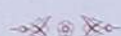
تهران خیابان سعدی

Represented in Iran by: **SHAHROKH BROS**

اجناس هازاگ در خوبی و استحکام  
در پیش تجار و مشتریان ایران و سایر  
ممالک عالم بنام است.



کسانیکه اجناس تجارتخانه خود را از این مؤسسه خرید  
و تهیه میکنند همیشه راضی و سودها میبرند زیرا  
اجناس هازاگ جور و زیبا در عین حال قیمت  
آنها با آنهمه خوبی ارزان است



آدرس مرکز کل از این قرار است:  
شرکت سهامی هوگو شنایدر لایپتسیگ

**HASAG** ERZEUGNISSE



**HUGO SCHNEIDER A.-G. / LEIPZIG O 5**

## Otto Müller Aktiengesellschaft

Leipzig O 5  
Original  
OMAG



Wunderlampen  
Messing — Stahlblech



Petroleum-  
brenner  
„Augusta“



Elektrische Beleuchtungskörper aller Art



Arbeitsleuchten



Emaillierte Reflektoren



Pendel



Nachttischlampen

## شرکت سهامی اوتو مولر در شهر لایپتسیگ

چیزهاییکه در این مؤسسه تهیه میشود همیشه اسباب رضایت  
خاطر تجار و مشتریان محترمی که با ما رابطه و معامله داشته‌اند  
فراهم نموده است.

در این کارخانجات همه‌گونه لامپهای زیبا و شگفت انگیز بسیار  
اعلا و وسط، برنجی و پولاد نما، بزرگ و کوچک، سریچ  
چراغ از هر رقم — سریچ چراغ موسوم به آوگوستا —  
چراغهای الکتریکی از هر جور برای دفتر و رومیزی اطاق  
خواب — تالار و اطاقها — مغازهها — باد زن نفتی بسیار  
اعلا و مناسب

شناسنامه از این قرار است

Otto Müller Aktiengesellschaft

عنوان تلگرافی: اوماگ ورکه

Telegr.-Adr.: Omag-Werke

تلفون دفتر اداره: ۶۴۱۱۱

Leipzig O 5

Fernruf: Samm.-Nr. 64111

# Andenken an den patriotischen Empfang unseres Schriftleiters seitens der Parsen.

1. Sitzung anlässlich seines Vortrags in der Sir Kawasdschi Dschihangir Hall in Bombay unter dem Vorsitz des Sir Firuz Setna, des berühmten politischen Führers Indiens.
2. Empfang anlässlich seines Vortrags in Puna unter dem Vorsitz des Sirdar Dastur Noschirwan Kaiqobad, des Oberpriesters der Parsen.
3. und 4. Festmahl zu seinen Ehren im Wellindon-Club seitens der Parsi-Notabeln und Politiker in Bombay.
5. und 6. Gartenfest in Karatschi seitens des Parsi-Bürgermeisters Dschamschid Mehta und dessen Vaters Chan Bahadur Anoschirwan Mehta, des Oberhauptes der Parsen in Karatschi.
7. Ehrengelcit der Parsen auf dem Bahnhof von Bombay bei seines Abreise nach Iran.
8. Sitzung in der Villa des Sir Hormuzdschi Adenwala, des Präsidenten der Iran League in Bombay, zwecks Aufstellung des Programms über die Vorträge unseres Schriftleiters.

این مجلس در زیر سرپرستی سرفروژ سنالیدر نای هندوستان که یکی از بزرگان نای پارسیان است برپا گردید. در روزیست سرفروژ ستنا دسته مهمی از بزرگان و نامداران پارسی و زردشتی برای شام و شب نشینی دعوت شده بودند. این اولین جلسه بود خصوصی برای تهیه دستور و تشکیل مجالس که برای نطقها و جشنها تکیه برپا گردید. در راه آهنگرانی در شیکه برای بازگشت ایران دوستان و بزرگواران ارجمند، در گذر راه آهنگرانی خدا نگهداری آمده بودند. در پایان باز هم در این فرصت، سپاگذاری همیشگی خود را به آن بزرگواران و دوستان ارجمند که مرا با نهایت گرمی و مهربانی گرامی داشته پزیراییهای صمیمانه نمودند تکرار نموده کامیابی و خیر آنان را از دادار اهورامزدا خواستارم.

## بیادگار مهر بانیهای پارسیان مقیم هند

این عکسها از جشنها و کنفرانسهایی که از طرف پارسیان هندوستان در شهر بمبئی و کراچی که برای جنبش ایران پرستی و مهمان نوازی از نگارنده نموده بودند، یک یادگار برپا و فراموش نشدنی است. رفتار و علاقمندی مهر آئین پارسیان هندوستان بنام و خاک مقدس ایران دیدنی و قابل هزاران تحسین است. سالی چندین مجالس و آئینهای بزرگ برای خطابه و سرودن اشعار وطنی و شاهنامه برای یادآوری از ایران و تشویق دیگران برای زیارت مین، از طرف زردشتیان هند برپا گردیده در روزنامههای هفتگی و روزانه خود، آنها را با بهترین اسلوبی انتشار میدهند.

هرگاه در این شماره، بی چند قطعه عکس از آن جشنها و آئینهایی که در ظاهر برای اینجانب و در باطن برای ایران پرستی و محبت به ایران بوده انتشار میدهم، نه تنها برای سپاسگذاری و حق شنای در برابر آنهمه مهربانیهای فراموش نشدنی است، بلکه برای اینست که نمونه از آن احساسات پاک ایران پرستی را برای یادگار همیشگی در این شماره که بنام فردوسی شادروان انتشار مییابد بگذارم.

گزارش اول از سمت راست در جلو تالار کنفرانس مخصوص پارسیان در شهر پونه که پس از بیرون آمدن از جشنیکه در زیر سرپرستی دستور دستوران سردار نوشیروان کیقباد برپا گردیده بود.

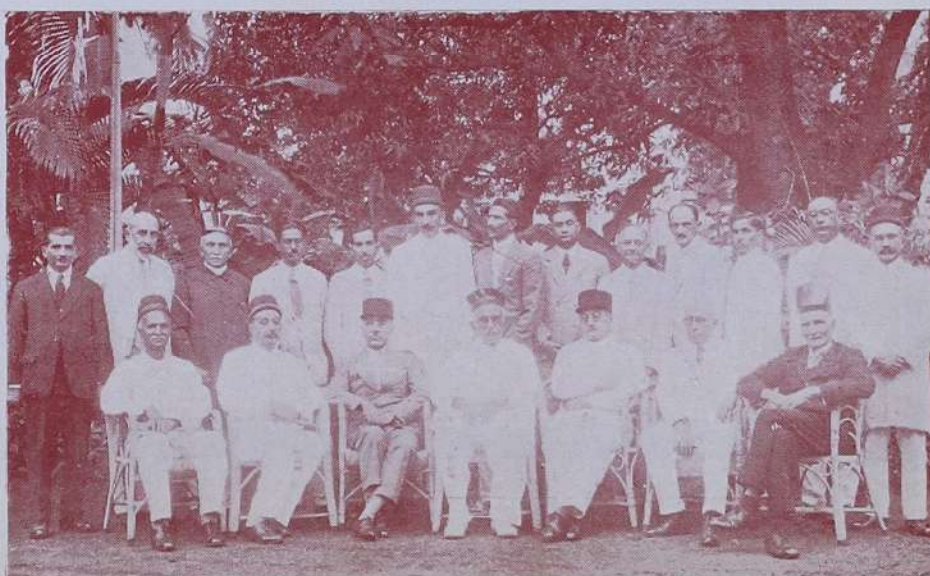
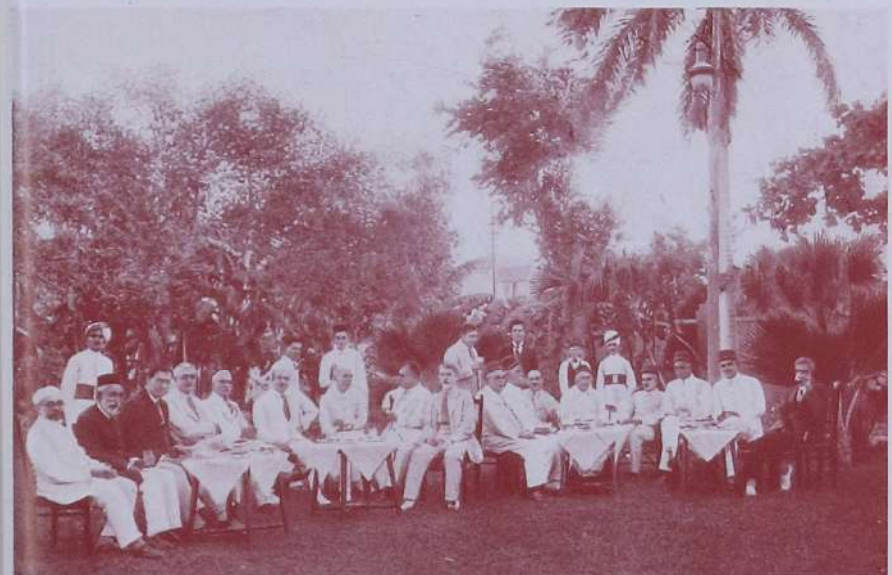
دوم در تالار تانر و بزرگترین جای اجتماع پارسیان، بنام سرگوشی جهانگیر هال که پیش از دو هزار نفر جای نشستن بود، این مجلس در زیر سرپرستی سرفروژ ستنا دسته مهمی از بزرگان و نامداران پارسی و زردشتی برای شام و شب نشینی دعوت شده بودند.

سه و چهار یک شب بسیار با شکوه در و بلندن کلوب که از بهترین و محترمترین کلوبهای هندوستان است در زیر ریاست سرفروژ ستنا دسته مهمی از بزرگان و نامداران پارسی و زردشتی برای شام و شب نشینی دعوت شده بودند.

پنج و شش در ویلا شادروان خان بهادر انوشیروان متا بدر جمشید متا رئیس بلدیة کراچی با حضور بسیاری از سران و بزرگان پارسیان در شهر کراچی یکی در وقت رفتن و یکی در برگشتن از شهر بمبئی.

هفتم در کاخ سرهمرزدجی عدن والا رئیس آئین ایران لیک با سران و اعضاء آئین ایران لیک و آئین زردشتیان در بمبئی، این اولین جلسه بود خصوصی برای تهیه دستور و تشکیل مجالس که برای نطقها و جشنها تکیه برپا گردید.

هشتم در راه آهنگرانی در شیکه برای بازگشت ایران دوستان و بزرگواران ارجمند، در گذر راه آهنگرانی خدا نگهداری آمده بودند. در پایان باز هم در این فرصت، سپاگذاری همیشگی خود را به آن بزرگواران و دوستان ارجمند که مرا با نهایت گرمی و مهربانی گرامی داشته پزیراییهای صمیمانه نمودند تکرار نموده کامیابی و خیر آنان را از دادار اهورامزدا خواستارم.





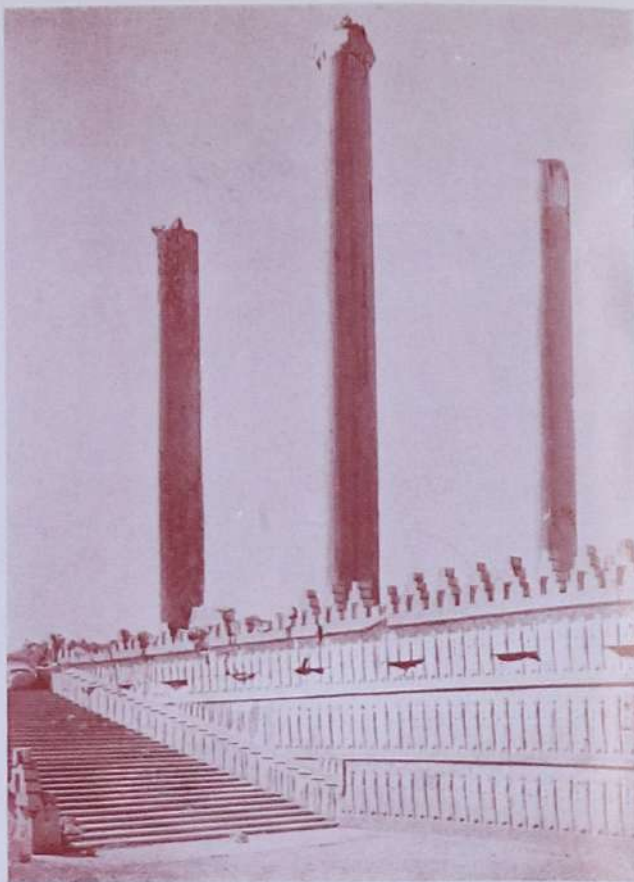
یک چیز بریها و تاریخی

از جمله چیزهای مهم و بریها که در تخت جمشید در سال ۱۹۳۲ بدست آمد، همین حبه سنگی که دارای دو لوحه طلا و نقره بوده، از زیر بی آن ساختمان میمانند پیدا شد. — روی آن لوحه ها که فرمان داریوش بزرگ به سه زبان بود ایرانی، عیلامی و بابلی کنده کاری (حکاکی) شده بود. — داریوش پادشاه بزرگ شاهنشاه کشورها پس گشتلب هخامنشی میگوید اینست سرزمینی که من دری آن میباشم که از پشت سغد است تا کوشا و از سند تا سیارت. — اورمزد بنی نیرو داده است اورمزد بزرگترین خدایان است اورمزد نگهبان من خواهد بود.

Die 1932 in Persepolis ausgegrabene Gold- und Silberplatte mit der darauf eingravierten Gründungsurkunde des Darius in drei Sprachen: Altiranisch, Elamitisch und Babylonisch. Der Text lautet: „Darius, der Großkönig, der König der Könige, der König der Länder, der Sohn des Achämeniden Goschtasb. Das ist das Gebiet, das ich besitze: Von Sekas, das sich hinter dem Saghd befindet, bis Kuscha und von Send bis Separd, das mir Ormuzd vermacht hat, der der größte der Götter ist. Ormuzd schütze mich ebenso wie meine Nachkommen!“

تخت جمشید از دوست پله  
کان تالار زیر برای آپادانا  
کاره نامی جاویدان  
سرای شاهنشاهی که  
ده هزار نفر بوده اند  
سنگتراشهای این  
قسمت که تازه از زیر  
خاک بیرون آمده از  
عجایب صنعت و  
زیباترین سنگتراشیهای  
دنیا است.

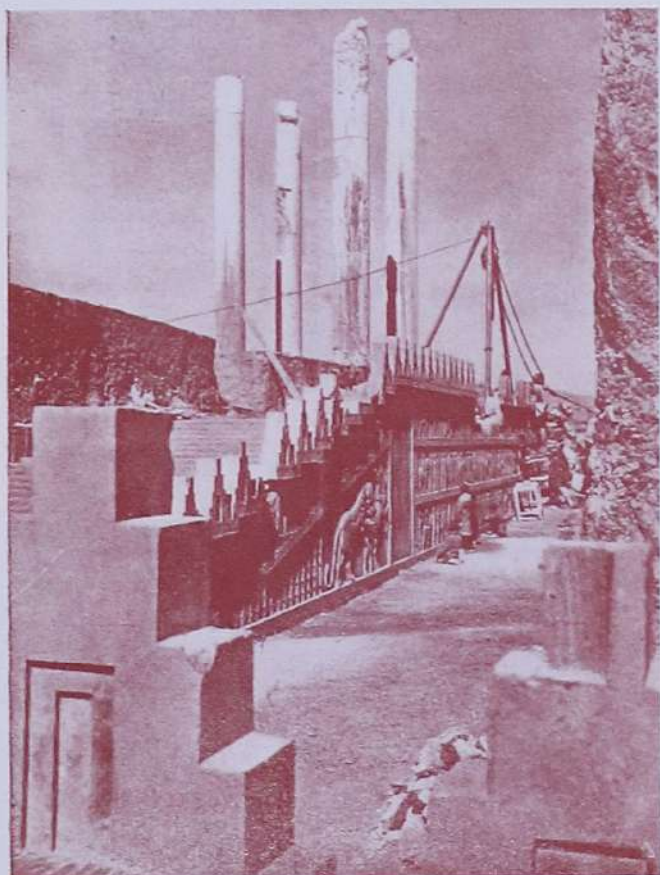
Persepolis:  
Zwischen den beiden  
Flügeln der Mo-  
numentaltreppe des  
Empfangssaals (Apa-  
dana) befindet sich,  
wundervoll in Stein  
geschnitten, die be-  
rühmte Palastwache:  
„Die zehntausend  
Unsterblichen.“



جشن باشکوه و دیدنی ستره پوشی و بستن کتی، که در وقت تکلیف رسیدن بانوان و نوجوانان زردشتی و پارسیان برپا میسازند.

این جشن دیدنی یادگار گرانمایی از دوره بافر و شکوه ایران باستان است که هنوز هم با احترام و دلچسپی تمام آن را برای نو جوانانیکه به تکلیف میرسند برپا نموده یک روان تازه و اندیشه پاک ایران پرستی تراو پایدار میکنند دیدن آن جشن ملی و آدابیکه تمامش بروی ایران پرستی و ستایش سرزمین پاک ایران و درود به روان شاهنشاهان و سرداران و پهلوانان باستانی است، چشم هر میهن پرستی را روشن ساخته بوطن پرستی او افزوده میشود، نه همین در این جشن ستره پوشی و بستن کشتی که بیشتر آداب آن برای در و دو ستایش سرزمین ایران است، بلکه در جشنهای عروسی و روز عقد کتان، تمام نیاز و درو و خواستها از درگاه دادار اهورامزدا، برای ترقی و سربلندی ایران و شاد ساختن روان پادشاهان و سرداران تامی و کسانیکه برای ترقی و عظمت ایران زحمت کشیده و میکشند میباشند، راستی جای بسی شگفت و خور سندی است که این مردم ایران دوست، نماز و عبادتشان بدرگاه اهورامزدا (خدای یگانه) اینست که همه روزه پنج مرتبه بحال راز و نیاز روی را بجانب ایران کرده کشتی خود را که نواری است نازک و با دست یافته شده، چندین مرتبه باز نموده و می بندند. تمام دعا و درودهایشان برای فرو شکوه ایران است، اساس پوشیدن ستره (که زیر پیراهنی و کتانی است) و سفیدی است و باید همیشه برای نیاز بدرگاه خدا و ندیکتا، پاک و پاکیزه باشد و بستن کشتی (گر همت) هر دو برای پرستش ایران و ستایش شاهنشاه و دادار ایران زمین است. این گراورها که بنوبه خود یک چیز دیدنی و دلچسپی است، برای آن در این شماره گذاریم تا در آینده در جشنها و انجمنهای سرور که برای ایجاد خانوادگی برپا میشود ما هم کمی از آن آداب (که مقصود فقط ستایش ایران و درود برای بزرگان گذشته و حاضر که به سرزمین ایران خدمت کرده و میکنند) پیروی نموده و برای فرو شکوه ایران از درگاه ایزد توانا خوشی و خرمی هم میهنان را خواستار گردیده اندیشه و ایمان خود را هم در آن خصوص قوی تر سازیم. همانطوریکه در این دوره با فرو شکوه ایران نو بسیاری از چیزهای سودمند نیاکان را از سرگرفته ایم، باید یکی از مهمترین آنها که مهر ایران و شتایش روزانه برای فزون گشتن میهن پرستی در دل بستگان و اهل خانه کوشش نماییم، تا بتدریج آن افکار پاک نیاکان — یعنی راستی و درستی و کردار نیک و پرستش خدای یگانه و دلاوری در ما بیشتر گردیده خدا و میهن را به از این پرستش و ستایش نموده بتوانیم در این دنیای متبدل پر شر و شور سربلند و خوشنود زندگانی کنیم.

در این فریست یک سفارش و یادآوری خوبی بنو جوانان و بانوان و خانواده های ایرانی نژاد نموده از آنها خواهیم نمود که این یادآوری میهن پرستانه را فراموش نفرمایند. و قتیکه برای انتخاب مهر میخواستید اسباب و سامان زندگی و خانه داری فراهم نمائید یک چیز خیلی مهم سودمند آنرا هم برای آینده فراهم ساخته فرزندان و آیندگان را برای پرستش میهن راهنمای کنید. آن چیز نقشه و پرچم زیبای ایران است، تا که در شب جشن و آیین بندی تالار و اطاق شادمانی را زینت بخش سرای خود قرار داده خوب ترین یادگار گرا آنها را برای همیشه نگاهداری و احترام کنید و قتیکه با هم در تنهایی میخواستید پیمان زندگی و دوستی به بندید به آن پرچم مقدس و نقشه زیبای میهن با هم سو کنید یاد کنید تا که پایدار و به پیمان خود که از روی ایمان میهن پرستی بسته شده است استوار بمانید. زنده و پاینده باد ایران، پایدار و استوار باد مرام و عقیده پاک و طنبپرستی، پاینده و برقرار باد دولت با فرو شکوه شاهنشاهی ایران زنده و زیاد باد نژاد پاک ایران که در آینده با همت و کوشش نو جوانان و بانوان میهن پرست مردان و زنان دلاور پاک سرشت برای تنو مندی میهن ایجاد و تربیت خواهند نمود. ایران باستان



باقیمانده از تخت  
جمشید دورنمای پله  
کافی است که به تالار  
داریوش می رود این  
ستونها که پیداست  
هر کدام آن از  
سنگتراشهای زیبا  
و بلندنی آنها بیست  
متر است

Persepolis: An-  
sicht der Mono-  
mentaltreppe, die  
zum Empfangssaal  
des Darius führt.  
Die Säulen dahin-  
ter sind 20 m hoch.



جشن عروسی پارسیان به آداب ایرانیان باستانی





اسب نای بلنهایم که پنجاه هزار لیره مشق پیدا کرده است

H. Sir Aqa Chan nach dem Sieg seines berühmten Pferdes, wofür seitens eines amerikanischen Syndikats ein Angebot auf 50000 £ erging



سر آقا خان و بانوی ایشان در روز مسابقه

Sir Aqa Chan und seine Gattin beim Derby in London.

یکی از برجسته‌ترین مردان دنیای اسب که بوطن پرستی معروف است تیمسار سر آقا خان حلاق می باشد سرسلط محمد شاه آقا خان که یک ایرانی واز وطن پرستان صمیمی است مانند نیا کانش عشق و علاقه زیادی به تربیت اسب و اسب سواری دارد و در سالهای اخیر چندین مرتبه در مسابقه های بین المللی اسب دوانی فرانسه و انگلستان شرکت جسته و با وجود صدها اسب نامی که از تمام ممالک عالم برای مسابقه حاضر گردیده بود اسب هائیکه متعلق به خود بوده گوی سبقت را از تمام شرکت کنندگان در مسابقه ربوده است. این مرد نامی ایران و هندوستان هاتطور که در اروپا و آسیا مورد احترام است در و طنپرستی و شاه دوستی هم در میان ایرانیان دور از میهن مشهور و می باشد. در بزرگترین مسابقه اسب دوانی دنیا که پارسال در انگلستان بعمل آمد و موسوم باسب دوانی در بوده اسب تیمسار سر آقاخان موسوم به بهرام (این اسب یکی از اولادان اسب بلنهایم است) پری اول را برده است آمده است. — از قرار معلوم خریدار آینده آن سندیکای خصوصی امریکا میباشد که مستر و ویلیام دوپون و خواهرش مسس ماریون پیشتر از همه در آن ذینفع میباشد مستر دوپون که چند سال قبل اسب خوبی از انگلستان خرید مدتها در آرزوی خرید بلنهایم میباشد و سابقاً ۳۰۰۰۰ لیره پیشنهاد نموده بود. — قیمت بلنهایم امروزه در حدود ۵۰۰۰۰ لیره میباشد. اولین قیمت ثبت شده ۴۰۰۰ لیره بود ولی بعداً به ۵۰۰۰۰ لیره رسید و تا چند فصل بهین ثبت شد و با این وجه استعداد تحصیل نفع آن ۲۰۰۰۰ لیره میباشد. — قیمتی که اخیراً پیشنهاد شد مهم ترین معامله است که مورد اسبهای اصیل از دو سال به این طرف واقع شده زیرا دو سال قبل بود که مهاراجای راج پیلپا اسب فاتح خود (ویندسورلد) را ببلغ ۵۰۰۰۰ لیره به مستر تبسون فروخت. — علت فروش بلنهایم اینست که فعلاً آقاخان اسبهای اصیل متعددی از نژاد بلند فورد دارد. منافع ایشان از بابت اسبها به مبلغ هنگفتی بالغ میگردد. بلنهایم از وقتی که در مسابقه ها اسم نویسی کرده تا کنون ۸۰۰۰۰ لیره نفع برده است

دانشمند ایران دوست آقای دستور ماهیار کوتار که از دانایان تاریخ ایران و آئین بهی بشمارند، شاهنامه را بزبان گجراتی که از زبانهای معمول و رایج هندوستان است ترجمه نموده، آن را مورد استفاده هندیان و پارسیان هندوستان قرار داده اند. عکس رو بر و پسردانشمند ایشان دکتر کیخسرو ماهیار که صاحب و رئیس دانش سرای عالی پارسیان در بمبئی میباشد زبان پارسی را خوب صحبت نموده در خواندن شاهنامه بطرز پهلوانان ایران در میان پارسیان بنامند، در چند انجمن و جشن بزرگ که در بمبئی برای نگارنده برپا شده بود، ایشان با یک آهنگ و نشاط خاصیکه فوق العاده هیجان آمیز و دارای احساسات میهن پرستی بود، شاهنامه را از بر میخواندند. ترتیب خواندن ایشان مانند استادانیکه سابق بر این در قهوه خانه ها با حرکات مخصوص شاهنامه را خوانده و در وقت فردا آوردن گرزگران و شمشیر برنده و وضعیت جنگ را مجسم میساختند همان گونه است. در حقیقت گفته های پهلوانانه فردوسی را با حرکت و آهنگ مخصوص نشان داده حاضرین را از شنیدن آن گفتار شیرین بوجد میآوردند. — خصوصاً در وقت خواندن این بیت انجمن را طوری بشور آوردند که چندین دقیقه برای ایشان دست میزدند.

چو فردا بر آید بلند آفتاب من و گرز و میدان افرا سیاب  
چنانش بکوبم به گرز گران که پولاد کوبند آهنگران

در وقت ادای کلمه که پولاد کوبند آهنگران چنان مشت خود را بروی میز خطابه زد که نزدیک بود آن میز دارقانی را وداع گوید و چند نفر که در اطراف نزدیک میزنشسته بودند از دل با آن میز همدردی نموده کمی چهره شان برنگ دیگر مایل گردید.



دکتر کیخسرو ماهیار



دستور ماهیار کوتار



آقای دکتر انوشیروان که یکی از طبای درجه اول و از دلباختگان و پرستش کنندگان ایراند، چندی است در تهران و شاهزاده عبدالعظیم مشغول طبابت میباشد، از روزیکه در ایران مشغول طبابت شده اند یک خدمت افتخاری بسیار خوبی را هم عهده دار گردیده اند که قابل تقدیر و تحسین است. — همه روزه از صبح تا بعد از ظهر در شفاخانه شاهزاده عبدالعظیم (که با همت بلند و کوشش آقا فیروز آبادی در آنجا ساخته شده است) برای خدمت نبوع بیماران را معالجه نموده و بعد از ظهر به تهران بر میگردد، کار و رفتار این دکتر عالیمقام نمونه نیست از دلپاکی و نوع پروری پارسیان هندوستان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران